

بیدار شو، حوا!



RVB | VKW

Wach

Wach





auf,



*nglicher & unveränderter Absicht
der vollen Gleichstellung der Frau.*

Katharine C. Bushnell

حقیقت کتاب مقدسی درباره قصد اصلی و تغییرناپذیر خدا را بشناس: برابری کامل زن.

کاترین سی. بوشنل (Katharine C. Bushnell)

کاترین سی. بوشنل

بیدار شو، حوا! (Wach auf, Eva!)

این ترجمه را به همسر سابینه (Sabine)، به دخترانمان و به نوه‌های دخترمان تقدیم می‌کنم.

سپاس ویژه از همسر برای ویرایش متن، از دخترم و همسرش برای عنوان و طراحی جلد، و از هر سه آن‌ها برای گفت‌وگوهای بی‌شماری که بدون آن‌ها این طرح هرگز به سرانجام نمی‌رسید.

کاترین سی. بوشنل

بیدار شو، حوا!

حقیقت کتاب مقدسی درباره قصد اصلی و تغییرناپذیر خدا را بشناس: برابری کامل زن

RVB

اطلاعات کتاب‌شناختی کتابخانه آلمان (Die Deutsche Bibliothek)

کتابخانه آلمان این اثر را در کتاب‌شناسی ملی آلمان ثبت کرده است؛ اطلاعات کتاب‌شناختی مفصل در اینترنت از طریق <http://dnb.ddb.de> در دسترس است.

ISBN 978-3-944472-25-6 (RVB)

ISBN 978-3-86269-206-4 (VKW)

© حق ترجمه: Reformatorischer Verlag

Friedensallee 76, 22765 Hamburg

عنوان اصلی انگلیسی: «God's Word to Women»

ترجمه (به آلمانی)، حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: ه. کریستیان بیزه (H. Christian Beese)

طراحی جلد: LUI & LEI Hamburg

عکس‌های جلد:

Takayuki Ohara / EyeEm, Getty Images

blacked, Getty Images

نقل قول‌های کتاب مقدس، مگر آنکه خلاف آن ذکر شده باشد، همگی از Elberfelder Bibel (ترجمه آلمانی کتاب مقدس) است

چاپ: CPI

RVB

Hamburg Bonn

درباره نویسنده

کاترین سی. بوشنل (Katharine C. Bushnell) (1855-1946) خادمه شجاع و بااستعداد خدا بود که این آیه را شعار زندگی خود ساخته بود: «قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد». او پزشک، مبلغ، سفیر صلیب، اصلاح‌گر، نویسنده و سخنران بود، و نیز دانشمندی درخشان و صاحب‌نظر که به هفت زبان سخن می‌گفت و بر یونانی باستان و عبری تسلط داشت. بوشنل پزشکی را کنار گذاشت تا به کاری بپردازد که آن را از آن هم مهم‌تر می‌دانست، یعنی دگرگون کردن شرایط خفت‌بار زندگی انسان‌ها؛ از این رو در **Women's Christian Temperance Union (WCTU)**، از جنبش زنان در قرن نوزدهم، نقشی رهبری بر عهده گرفت. جایگاه کتاب مقدسی زنان برای بوشنل اهمیت فراوان داشت، زیرا به این نتیجه رسیده بود که ترجمه‌های نادرست مسئول انقیاد اجتماعی و روحانی زنان بوده‌اند. او در سال 1896 از WCTU کناره گرفت تا سال‌های باقی‌مانده عمرش را وقف این کار کند که بنویسد و حقیقت کتاب مقدسی درباره قصد اصلی و تغییرناپذیر خدا، یعنی برابری کامل زنان، را به دیگران برساند.

God's Word to Women اثر کاترین بوشنل پژوهشی پیشگامانه است که هر متن کتاب مقدس درباره زنان را با دقت بررسی می‌کند. جسی پن-لوئیس (Jessie Penn-Lewis) گفته است که این مطالب،

کتاب مقدس را به گونه‌ای گشوده است که تنها می‌توان آن را مکاشفه‌ای مستقیم از جانب خدا توصیف کرد. امروز برای بسیاری این همان کتابی است که به آنان آزادی بخشیده است تا همان باشند که خدا آنان را به آن فراخوانده است، و همان کاری را انجام دهند که روح القدس در دلشان نهاده است.

«کاترین بوشنل با این باور درگذشت که زندگی‌اش اثر چندانی بر جای نگذاشته است. اما خدا بهتر می‌دانست.»

بوشنل در دوران خدمتش به عنوان پزشک مبلغ در چین کشف کرد که کتاب مقدس چینی نادرست ترجمه شده است تا پیش‌داوری‌های فرهنگی علیه خدمت زنان را تقویت کند. او از خود پرسید که آیا همین پیش‌داوری‌های مردانه شاید بر ترجمه‌های انگلیسی هم اثر گذاشته باشد، و مطالعه عبری و یونانی را عمیق‌تر دنبال کرد. بعدها، هنگامی که برای WCTU به سراسر جهان سفر می‌کرد، از ساعت‌هایی که در قطارها، بر کشتی‌ها و در اقامتگاه‌هایش می‌گذراند بهره گرفت تا ترجمه‌های کتاب مقدس را با دقت با متن زبان‌های اصلی مقایسه کند.

خدا کاترین بوشنل را از راه تجربه و مطالعه آماده ساخت تا **God's Word to Women** را بنویسد. این اثر در سال 1908 به صورت دوره آموزش مکاتبه‌ای آغاز شد و نخست خود بوشنل آن را منتشر کرد. با وجود واکنش‌های مثبت اولیه، کتاب به زودی از نظرها ناپدید شد؛ و بوشنل با این باور درگذشت که زندگی‌اش اثر چندانی بر جای نگذاشته است. اما خدا بهتر می‌دانست! این کتاب دوباره کشف شد و همچنان به دست کسانی منتشر می‌شود که ارزش بی‌مانند آن را تشخیص می‌دهند. امروز سرانجام به عنوان منبعی بنیادین برای کسانی که در خط مقدم برابری کتاب مقدسی زنان کار می‌کنند، به شایستگی شناخته می‌شود.

فهرست مطالب

درس	صفحه
	پیشگفتار ناشر و مترجم کنونی 11
	مقدمه چاپ 1943 15
	مقدمه نویسنده 19
1	اصول بنیادین 21
2	نقد متن (مشروع و نامشروع) 25
3	واقعیت‌ها و افسانه‌ها 29
4	آغاز شر 33
5	افسانه «دنده» 37
6	قانون خدا برای ازدواج (پیدایش 2:24) 41
7	قانون خدا برای ازدواج (پایان) 45
8	شأن زن در دوران آغازین 49
9	انتخاب حوا و انتخاب آدم (پیدایش باب 3) 53

درس	صفحه
10	حوا ایمان می‌آورد
11	حوا و بدگویانش
12	تعلیم کتاب مقدس درباره رفتار آدم و حوا
13	آیا خدا زن را لعنت کرد؟
14	تفسیر نادرست (پیدایش 3:16)
15	شیطان در کمین است
16	هشدار خدا به حوا
17	ترجمه‌های باستانی Teshuqah
18	تاریخچه ترجمه‌های Teshuqah
19	مروری به کمک یک نمودار
20	همسران به بندگی درنیامده
21	شکافی در نخستین خانواده
22	نخستین گناهان و ثمرات آن‌ها
23	نتیجه‌گیری‌های بزرگ از مقدمات کوچک
24	نتیجه‌گیری‌های بزرگ از مقدمات کوچک (پایان)
25	آیا زنان باید خاموش باشند؟
26	آیا زنان باید خاموش باشند؟ (اول قرن‌تین 14:34)
27	آیا زنان باید خاموش باشند؟ (ادامه)
28	آیا زنان باید خاموش باشند؟ (پایان)
29	ظرافت‌کاری‌های مربوط به حجاب
30	ظرافت‌کاری‌های مربوط به حجاب (ادامه)
31	ظرافت‌کاری‌های مربوط به حجاب (پایان)
32	آنچه پولس به راستی درباره حجاب تعلیم می‌دهد
33	آنچه پولس به راستی درباره حجاب تعلیم می‌دهد (پایان)
34	چگونه «اقتدار» به «حجاب» تبدیل شد
35	چگونه «اقتدار» به «حجاب» تبدیل شد (پایان)
36	سر بودن در عهد عتیق
37	سر بودن در عهد جدید
38	«تسلیم» به چه معناست؟

درس	صفحه
39	آیا زنان باید اطاعت کنند؟
40	سخنان پولس به تیموتائوس دربارهٔ زنان (اول تیموتائوس 2:8-15)
41	سخنان پولس به تیموتائوس در پرتو تاریخ
42	سخنان پولس به تیموتائوس در پرتو تاریخ (پایان)
43	شرح سخنان پولس به تیموتائوس
44	شرح سخنان پولس به تیموتائوس (ادامه)
45	شرح سخنان پولس به تیموتائوس (پایان)
46	عذرخواهی‌های بی‌مورد برای منطق پولس
47	سخنان پایانی دربارهٔ سَر بودن شوهر
48	«دو گونه سنگ وزن»
49	ایمان ما باید بر متن اصلی استوار باشد
50	درسی در فروتنی
51	درسی در فروتنی (پایان)
52	حلم چیست؟
53	حلم و فروتنی برای زنان
54	فصل تازه‌کشف‌شده در تاریخ زنان
55	درون‌همسری و برون‌همسری
56	خاستگاه برون‌همسری
57	علت واقعی برون‌همسری
58	شواهد بیشتر برای شأن زن در دوران پیش از تاریخ
59	شواهد بیشتر ... (پایان)
60	باز هم دربارهٔ زن در دوران پیش از تاریخ
61	خویشاوندی از راه تبار مادری شمرده می‌شود
62	گذار به تبار خویشاوندی پدری
63	«و کیست که دربارهٔ نسل او بیندیشد؟»
64	مستندترین رویداد تاریخ بشر
65	تولد از باکره
66	بنیان نهادن یک خانوادهٔ مسیحی
67	بنیان نهادن یک خانوادهٔ مسیحی (ادامه)

درس	صفحه
68	بنیان نهادن یک خانوادهٔ مسیحی (ادامه)
69	بنیان نهادن یک خانوادهٔ مسیحی (پایان)
70	اسحاق و ربکا
71	شریعت موسی آرمانی نبود
72	فرایض موسی و زنان
73	فرایض موسی و زنان (پایان)
74	عهد عتیق و چندهمسری
75	عهد عتیق و چندهمسری (پایان)
76	زنان در دوران باستان و پس از آن
77	پیش‌داوری‌های جنسیتی بر مترجمان اثر می‌گذارد
78	پیش‌داوری‌های جنسیتی بر مترجمان اثر می‌گذارد (ادامه)
79	پیش‌داوری‌های جنسیتی بر مترجمان اثر می‌گذارد (پایان)
80	«یاعیل مبارک باد»
81	«زیرا هیچ سخنی که از جانب خداست بی‌قوت نخواهد بود»
82	«زیرا هیچ سخنی که از جانب خداست بی‌قوت نخواهد بود» (پایان)
83	Pericope de Adultura (یوحنا 8:1-11)
84	اصالت Pericope
85	«لبه‌های پاره و ناهموار»
86	«نمی‌تواند» یا «نمی‌کند» (متی 19:11)
87	پندی برای وضعیت اضطراری (اول قرن‌تین باب 7)
88	زنان نبی در عهد عتیق
89	زنان اجازه دارند موعظه کنند
90	زنان باید موعظه کنند و تعلیم دهند
91	زنان نیز شاهد بودند
92	زنان نیز شاهد بودند (پایان)
93	زنان برای شهادت آماده می‌شوند
94	زنان برای شهادت مسح می‌شوند
95	سرنوشت بزرگ زن
96	مسحی دیگر برای زنان

درس	صفحه
97	ماهیت پیشگویی کتاب مقدس
98	«آیت عظیم»
99	«آن زن» کیست؟
100	حق نخست‌زادگی یا یک کاسه آش عدس؟
	پیوست‌ها:
	فهرست آیات کتاب مقدس
	نمایه موضوعات و نام‌ها
	نمودار Teshuqah
	بندهایی که در درس‌های 49 و 79 در ترجمه حذف شده‌اند
	زندگی‌نامه جدولی کاترین بوشنل

پیشگفتار ناشر و مترجم چاپ آلمانی

باز هم یک «کتاب درباره زنان» از دیدگاهی وفادار به کتاب مقدس؟ آیا به اندازه کافی از این دست کتاب‌ها نداریم؟ شاید چنین باشد، اما (تقریباً) همه آن‌ها یک دیدگاه واحد را نمایندگی می‌کنند: دیدگاه به اصطلاح «مکمل‌گرایی». این اصطلاح تصور مکمل بودن متقابل، یعنی رویارویی هم‌تراز مرد و زن را القا می‌کند. اما با تأمل بیشتر معلوم می‌شود که این اصطلاح چیزی جز یک حسن تعبیر نیست. به گفته ویکی‌پدیا «حسن تعبیر (یا به عبارت دیگر: تلطیف، زیباسازی، پرده‌پوشی، پوشش‌واژه یا آرایش کلام) عبارتی زبانی است که یک شخص، یک گروه از اشخاص، یک چیز یا یک موضوع را به قصد زیباسازی، ملایم‌سازی یا پرده‌پوشی نام می‌برد». اصطلاح «مکمل‌گرایی» دقیقاً همین کار را می‌کند: این اصطلاح واقعیتِ فرودستی یک‌سویه زن نسبت به مرد را به قصد زیباسازی، ملایم‌سازی و پرده‌پوشی توصیف می‌کند. خود این اصطلاح نسبتاً تازه است، اما خودِ موضوع، یا تعلیمی که پشت آن پنهان است، بسیار کهن است – البته نه آن‌گونه که برخی می‌خواهند به ما بگویند، به قدمت آفرینش، و حتی نه به قدمت سقوط.

در ایالات متحده از مدت‌ها پیش در میان مسیحیان وفادار به کتاب مقدس بحثی پرشور میان «مکمل‌گرایان» از یک سو و «برابری‌گرایان» از سوی دیگر جریان دارد. این بحث در آلمان هنوز در آغاز راه است. در حال حاضر دیدگاه «مکمل‌گرا» در محافل گسترده‌ای از جهان انجیلی بی‌رقیب بر فضا مسلط است. این کتاب دفاعیه‌ای نیرومند از دیدگاه «برابری‌گرا» است.

تعلیم فرودستی، یعنی انقیاد یا تسلیم زن نسبت به شوهرش، و حتی به طور کلی زن نسبت به مرد، در بسیاری از محافل انجیلی و وفادار به کتاب مقدس به عنوان جزء *sine-qua-non* (شرط لازم) راست‌دینی جا افتاده است. این تعلیم به چند آیه در نامه‌های پولس و در نامه اول پطرس تکیه می‌کند، اما از این هم فراتر می‌رود و تا روایت آفرینش، یعنی نخستین باب‌های پیدایش، عقب می‌رود، و حتی آموزه خود را در ساختار درونی تثلیث مقدس ریشه‌دار می‌کند. در این کار، آشکار یا ضمنی، از «گناه نخستین» بزرگ‌تری برای حوا آغاز می‌کند که جنس زن را پیوسته تا امروز زیر بار می‌گذارد و آسیب می‌زند و مانع برابری در زندگی

کلیسای نجات یافته بر زمین می‌شود. از آنجا که با چنین برداشتی دامنه و کارایی قربانی کفّاره نیابتی مسیح بر صلیب جلجتا زیر سؤال می‌رود، در این بحث موضوع چیزی کمتر از بنیادهای ایمان مسیحی نیست. از این جهت حتی می‌توانیم از مدافعان سرسخت مکمل‌گرایی سپاسگزار باشیم که برای همه کسانی که گوش شنوا دارند، ماهیت غیرانجیلی این تعلیم را آشکارا بیان می‌کنند، زیرا مرد را عملاً به عنوان واسطه‌ای میان زن و مسیح معرفی می‌کنند و بدین‌سان با تعلیم پولس مخالفت می‌ورزند که می‌گوید **یک** خدا هست و **یک** واسطه میان خدا و انسان‌ها، یعنی انسانی که مسیح عیسی است (اول تیموتائوس 2:5).

جنبش اصلاح‌شده (رُفرمه) نسبتاً جوان و هنوز شکننده در آلمان نیز از این طرز فکر در امان نمانده است. این تعلیم از راه مجاری گوناگون، از جمله از انجیلی‌گری آمریکایی و نوکالوینیسیم آمریکایی، چنان عمیق در بنیان نجات‌شناختی، انسان‌شناختی و کلیساشناختی این جنبش فرو رفته است که بسیاری از کسانی که آن را با شیر روحانی مادرشان نوشیده‌اند، دیگر نمی‌توانند ایمانی بیرون از چنین طرز فکری درباره جایگاه زن را تصور کنند.

یک پدیده این است که زنان نیز در کلیساها با شور و حرارت از این دیدگاه دفاع می‌کنند. این موضوع چندان معماگونه نیست و از نظر روان‌شناختی هم قابل درک است، اگر در نظر بگیریم که در اینجا مجموعه‌ای از حسن تعبیرهای دیگر، مانند «زنانگی حقیقی»، «زنی مطابق دل خدا» و غیره و غیره، به میدان آورده می‌شوند.

پدیده دیگر این است که حتی کسانی که نسبت به «مکمل‌گرایی» بدگمان یا منتقدند، معمولاً خودداری می‌کنند و از بحث درباره آن پرهیز می‌کنند – بحثی که از سوی «مکمل‌گرایان» اغلب با سلاح‌هایی ناجوانمردانه پیش برده می‌شود. چنان‌که هر کس دیدگاه دیگری داشته باشد، بی‌درنگ لیبرال، مدرنیست و فمینیست قلمداد می‌شود که «کلام روشن خدا» را نادیده می‌گیرد و بر ضد «نظم‌های خدا» شورش می‌کند. از آنجا که استدلال‌هایی فهم‌پذیر و منطقی برای تسلیم یک‌سویه زنان مسیحی وجود ندارد، حتی منکران پیگیر تقدیر و برگزیدگی حاکمانه الهی نیز در «مسئله زنان» با رغبت به آزادی حاکمانه خدا استناد می‌کنند که با آن «نظم‌های سلسله‌مراتبی» خود را مقرر کرده است.

بر سراسر این موضوع نسیم تندی از همان شریعت‌گرایی می‌وزد که پولس در نامه‌هایش خستگی‌ناپذیر آن را محکوم می‌کرد و با آن می‌جنگید. در اینترنت مجموعه‌های کاملی از موعظه درباره این موضوع یافت می‌شود. در یکی از این موعظه‌ها کشیش اذعان می‌کند که «ما نمی‌دانیم» پولس از «حجاب» چه منظوری داشت؛ اما برای آنکه «مطیع و در جانب امن» باشیم، بهتر است همه زنان در جلسه پرستشی محض احتیاط سر خود را بپوشانند، و «همسران کشیش‌ها از هم‌اکنون با سرمشقی نیکو پیشاپیش می‌روند».

«برتری هوایی» روحانی «مکمل‌گرایی» با نام‌های برجسته و تفسیرها، کتاب مقدس‌های مطالعاتی و الهیات‌های نظام‌مند معتبر و پرخواننده‌ای پشتیبانی می‌شود که از جهات دیگر خوب‌اند، اما با نگاهی دقیق‌تر یک نکته در آن‌ها به چشم می‌آید: در حالی که تقریباً در همه موضوعات و جنبه‌های تعلیم روحانی کوچک‌ترین سنگ زبان‌شناختی و تفسیری زیر و رو می‌شود، در «مسئله زنان»، به زبان ملایم، نوعی سهل‌انگاری حاکم است؛ می‌توان گفت تقریباً چیزی شبیه زیرکی تفسیری فریبکارانه. برای نمونه، وقتی وین گرودم (Wayne Grudem) در الهیات نظام‌مند کتاب مقدسی خود درباره این نکته نه‌چندان کم‌اهمیت که «یاور» (Gehilfin) در پیدایش 2:18 در اصل «یاری‌دهنده» (Helfer) (به عبری ezer) معنا می‌دهد – واژه‌ای که، چنان‌که خود او به درستی توضیح می‌دهد، بارها برای خود خدا به کار رفته است – می‌نویسد که «هر

بار که کسی به دیگری یاری می‌دهد، ... شخصی که یاری می‌دهد، در برابر شخصی که به او یاری داده می‌شود، جایگاهی فرودست و پایین‌تر دارد»، این نه تنها شایسته ذهنی نیست که در زمینه‌های دیگر بسیار تواناست، بلکه خوار شمردن خداست که یاور بزرگ ماست. یا وقتی مفسر دیگری از این واقعیت که آدم دو بار بر حوا نام می‌نهد («نسا» [Männin] و «حوا، مادر همه زندگان»)، ادعای کلی برتری و سلطه مرد بر زن را نتیجه می‌گیرد، این کار با توجه به این واقعیت که انسان‌ها در عهد عتیق بارها پس از تجربه‌های بزرگ رهایی‌بخش خودجوش بر خدا نام نهاده‌اند، بی‌معناست. این دو نمونه از آثار امروزی است. می‌شد موارد دیگری هم آورد، اما به همین بسنده می‌کنم.

بارها این استدلال را می‌شنوم که مسیحیان نخستین، پدران کلیسا و اصلاح‌گران همگی دیدگاه «مکمل‌گرایی» را داشتند و هر کس جرئت کند دیدگاه دیگری درباره «مسئله زنان» داشته باشد، با 2000 سال تاریخ کلیسا در تعارض قرار می‌گیرد. درست است که بسیاری از پدران کلیسا دیدگاهی بسیار جای تردید درباره زنان داشتند و اصلاح‌گران قرن شانزدهم نیز در این مسئله عموماً نور تازه‌ای نیفکندند. اما اگر عامل دیرینگی را دلیلی بر اعتبار یک تعلیم می‌پذیرفتیم، هرگز نباید اصلاحات دینی رخ می‌داد، زیرا اصلاحات بزرگ نیز به ویژه زیر سؤال بردن بدعت‌هایی ریشه‌دار بود که قرن‌ها دوام آورده بودند. امید است که برای «مسئله زنان» نیز زمانی فرا رسد که ساختارهای فکری خشک‌شده، به سود هر دو جنس در کلیسا، بشکنند و روحی تازه از آن آزادی مسیحی (از جمله آزادی از پیش‌داوری‌های جنسیتی) که به آن فراخوانده شده‌ایم، وارد شود.

اهمیتی که در کشورهای غربی به این تعلیم داده می‌شود، تا حد زیادی پدیده‌ای تمدنی یا پدیده رفاه است. از کشورهایی مانند ایران یا چین گزارش‌هایی هست که زنان در گسترش انجیل و بنای کلیساهای جوان در دشوارترین شرایط نقشی بسیار بزرگ‌تر از معمول ایفا می‌کنند.

کاترین بوشنل در این کتاب، که در اصل در آغاز قرن بیستم به صورت دوره مکاتبه‌ای منتشر شد، ما را به سفری در سراسر کتاب مقدس می‌برد - از پیدایش تا مکاشفه. او در این سفر متن‌های بی‌شماری از کتاب مقدس را که با «مسئله زنان» مرتبطاند بررسی می‌کند. شناخت عمیق او از زبان‌های کتاب مقدس و سال‌ها مطالعه‌اش، بر بسیاری از متن‌هایی که رمزآلود به نظر می‌رسند نوری تازه می‌افکند. افزون بر این، او به بسیاری از استدلال‌های به اصطلاح پژوهش تاریخی-انتقادی و نیز داروین‌یسم می‌پردازد. او از دانشمندان علوم طبیعی و انسان‌شناسان فرهنگی بسیاری از روزگار خود نقل‌قول می‌کند. او به عنوان پزشک مبلغی جهان‌دیده و سفیر انجیل، بارها تجربه‌های شخصی و بینش‌های عملی خود را نیز به میان می‌آورد.

این کتاب آگاهانه چنان طراحی شده است که خواننده را به مطالعه شخصی و مرور دوباره دعوت کند. (تقریباً) هر یک از 100 درس با جایی برای یادداشت‌های شخصی پایان می‌یابد، و در پایان کتاب فهرست جامعی از آیات کتاب مقدس و نمایه‌ای از اصطلاحات و نام‌ها همراه با توضیح واژه‌ها پیوست شده است.

کاترین بوشنل بارها فراخوان‌هایی پرشور و مستدل خطاب به خواهران می‌آورد که خود را وقف مطالعه زبان‌های کتاب مقدس کنند تا آنچه را کلام خدا به راستی به آنان می‌گوید بخوانند، نه آنچه مردان می‌گویند که کلام خدا به آنان می‌گوید. من بر این باورم: پیش از آنکه بیداری روحانی‌ای را که مشتاقش هستیم و برایش دعا می‌کنیم تجربه کنیم، کلیساهای ما باید در این مسئله بسیار مهم جهت‌گیری تازه‌ای پیدا کنند، تا

زنان از خاموشی و زندگی در سایه رها شوند و بتوانند از دعوت خدادادشان به عنوان همکاران هم‌تراز در انجیل پیروی کنند.

ه. کریستیان بیزه (H. Christian Beese)، هامبورگ، اکتبر 2020

درس 6 – قانون خدا برای ازدواج

«از این سبب مرد [شوهر] پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست.»

45 اطاعت از این قانون بنیادین ازدواج در پیدایش 2:24 زنان را از این حفظ می‌کرد که هرگز به دارایی صرف تبدیل شوند، و بدین‌سان کل بشریت را در سطح اخلاقی بالاتری نگاه می‌داشت. فقط فکر کنید که امروز نیز چه چیزی برای حرمت اخلاقی ملت‌های بت‌پرست به دست می‌آمد، اگر مبشران از نوایمانان خود می‌خواستند که قانون کتاب مقدسی ازدواج را رعایت کنند. عواملی که به کاستن از ستم بر زنان شرقی کمک می‌کردند، چنین بودند: (1) شوهر به عنوان **نان‌آور** در خانه همسرش ارزشی مالی می‌داشت؛ در حالی که اکنون وضع چنین است که زن، به عنوان کسی که پیوسته فرزندان بیشتری برای سیر کردن به دنیا می‌آورد، در معرض بدرفتاری است، به ویژه اگر دختری به دنیا آورد. (2) مرد که گرفتار فرزندان هنوز به دنیا نیامده، نوزادان یا گروهی از کودکان خردسال و بی‌پناه نیست، نمی‌توانست در خانه‌ای بیگانه به برده تبدیل شود، زیرا می‌رفت و نگهداری از زن و فرزندان نیازمندش را به عهده کسانی می‌گذاشت که با او بدرفتاری می‌کنند. اما پیامدهای دست‌وپاگیر مادری و نیروی عشق مادرانه، مادران را قربانی کسانی می‌سازد که می‌خواهند آنان را به بردگی بکشند. (3) مرد طوری ساخته نشده که بتوان به زور عفتش را از او ربود یا وجودش را به کالایی سودآور برای خانواده‌ای بیگانه تبدیل کرد؛ اما این بدی‌ها چنان اغلب نصیب بیوه‌زنانی می‌شود که در خانه بیگانه شوهران درگذشته خود رها شده‌اند، که در برخی کشورهای شرقی، به ویژه هند، حتی خود واژه «بیوه» بدنام است. (4) در دوران بارداری و زایمان، معمولاً از مادر با محبت مراقبت می‌شود، اگر نزد مادر خودش باشد، چه زیر سقف پدرش و چه در نزدیکی آن. اما در خانه‌ای بیگانه، او در چنین زمان‌هایی اغلب به طرزی شرم‌آور به حال خود رها می‌شود؛ و این در درازمدت کل بشریت را ناتوان می‌کند. (5) رسم نگه داشتن دختر در خانه پس از ازدواج و فرستادن پسر از خانه پس از ازدواج، مهار عظیمی بر ازدواج کودکان می‌بود، زیرا والدین به این زودی از اعضای خانواده که به رفاه خانواده کمک می‌کنند جدا نمی‌شدند.

46 همه زنان باید بدانند که کلام خدا از این نظر، در آغاز، جهان را جای خوبی برای آنان ساخت و با این قانون ازدواج در مراحل نخستین تاریخ بشر سدهای بزرگ در برابر خوار شدنشان کشید – در واقع این نخستین قانون اخلاق اجتماعی برای شیوه زندگی انسان است. افزون بر این، پژوهش‌ها روزه‌روز بیشتر تأیید می‌کنند که این قانون در نخستین دوران‌های تاریخ بشر، جز در موارد اندک، حرفی مرده نبود، چنان‌که امروز هست. رسم بر این بود که مرد یا زیر سقف والدین همسرش زندگی می‌کرد یا مرتب به دیدار او در آنجا می‌رفت – زن هرگز از پناه والدینش بیرون نمی‌رفت. **والدین** «حامیان طبیعی» دختران شوهرکرده خود بودند، – نه شوهر، که نه‌چندان به ندرت نشان می‌داد شایسته اعتمادی که به او شده نیست. رسم دوران کهن این بود که او را با اندازه‌ای از بدگمانی سالم، بیگانه به شمار آورند، تا زمانی که عملاً ثابت کند که توانایی دارد به شایستگی از یک زن مراقبت کند.

«والدین «حامیان طبیعی» دختران شوهرکرده خود بودند، - نه شوهر، که نه چندان به ندرت نشان می داد شایسته اعتمادی که به او شده نیست.»

47 بزرگ‌ترین مزیت اینکه زن پس از ازدواج نزد خویشاوندان خود یا نزدیک آنان بماند (و بدین‌سان خانواده‌اش «حامی طبیعی» او باشد)، پیش از هر چیز در این بود که اخلاق اجتماعی را استوار می‌ساخت. چند سال پیش، پزشکی در یکی از بزرگ‌ترین شهرهای ما از پلیس کمک گرفت تا «بلای اجتماعی» آن شهر را بسیار دقیق بررسی کند، و او گفته‌های بررسی‌شده صدها زن و دختر را که در وضعیت‌های بدنام زندگی می‌کردند منتشر کرد. کتابش را در دسترس ندارم تا از آن نقل کنم، اما اگر درست به یاد داشته باشم، نتیجه‌گیری او این بود که ازدواج با مردان شور علت رایج روسپی‌گری بود. دختران جوان با مردانی ازدواج می‌کردند که با آنان همبستر شده بودند، بی‌آنکه چندان بیندیشند یا از منش آنان آگاه باشند؛ و پس از آن، ازدواج آنان را در برابر شوهرانشان در چنان وضع نامساعدی قرار می‌داد که می‌شد آنان را به زور یا از فرط نگرانی به خیابان راند تا با بی‌اخلاقی [مردان] پول درآورند. شاید شوهر در اصل با این هدف با او ازدواج نکرده بود که همسرش را وادارد تا معاش خود را این‌گونه به دست آورد؛ اما چون خودش درک درستی از نجابت نداشت، در روزهای سخت دلیلی نمی‌دید که چرا همسرش نباید در به دست آوردن معاش از راهی غیراخلاقی کمک کند. درست برای رویارویی با چنین مواقع اضطراری، خویشاوندان زن باید حق داشته باشند که هرگاه چنین خطری تهدید می‌کند، دخالت کنند. قانون ازدواج باید به آنان امکان دهد که با دختر یا خواهر خود در تماس نزدیک بمانند. اما با وضعی که اکنون هست، چنین مردی اگر بخواهد، می‌تواند همسرش را تا آن سر دنیا ببرد، و هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی او را بگیرد.

48 برای اینکه بفهمید این می‌تواند چه پیامدهایی داشته باشد، کافی است از یک شهر بزرگ شرقی دیدن کنید. برای اینکه فقط یک نمونه بیاورم، به این زودی فراموش نخواهم کرد که چگونه یک بار در تاریکی شب از خیابانی بدنام در یکی از این شهرهای بزرگ شرقی دیدن کردیم. درباره بسیاری از دختران تیره‌روزی که دیدیم، دانستیم که شمار زیادی از آنان زنان جوانی بودند که گمان می‌کردند با بازرگانان عمده محترم تجارتخانه‌های شرقی ازدواج کرده‌اند. شکارچیان برده این دختران را در روستاهای اروپا، انگلستان و آمریکا یافته بودند، با آنان همبستر شده بودند، مراسم ازدواج رسمی با آنان برگزار کرده بودند و سپس آنان را به بازار برده شرق آورده بودند. «شوهران» آنان مرتب، هر شب، از خانه‌هایی که در تملک داشتند سرکشی می‌کردند و می‌دیدند که همه‌چیز برای شب مرتب باشد. سپس به باشگاه نزدیک خود می‌رفتند (که ما در غیابشان آن را دیدیم)، با خوراک و نوشیدنی‌ای که کنیزانشان به دست آورده بودند جشن می‌گرفتند و ساعت دو یا سه بامداد، پس از میگساری مفصل، بازمی‌گشتند و هر سکه‌ای را که زنان به بردگی کشیده شده‌شان در این فاصله به دست آورده بودند، از آنان می‌گرفتند. اغلب، اگر مبلغ از معمول کمتر بود، آنان را شلاق می‌زدند. تجارت برده سفید هرگز ضربه مرگبار خود را نخواهد خورد، تا زمانی که قوانین ازدواجی داشته باشیم که حمایت کافی از زنان در برابر شوهران شور را تضمین کند؛ و چنین حمایتی کافی نخواهد بود، تا زمانی که قانون، خویشاوندان یک زن را، اگر مردمان نجیبی باشند، «حامیان طبیعی» او بشناسد - کسانی که به مرد اجازه نمی‌دهند همسرش را به کشوری بیگانه ببرد - حتی اگر زن بیش از اندازه زودباور آماده باشد که برود -، اگر این جابه‌جایی برخلاف تصمیم خانواده‌اش باشد، یعنی مگر آنکه او بتواند دلیلی موجه برای آن در دادگاه ارائه کند.

«قانون ازدواج خدا چه چیزهایی درباره مراقبت پدرانه و نگهداری او از دخترانش به ما می‌آموزد!»

49 درست همین سوءاستفاده از رابطه زناشویی در میان ژاپنی‌ها (و به طریزی دردناک) در کرانه اقیانوس آرام در ایالات متحده دیده می‌شود. در ژاپن یک بنگاه مخفی ازدواج هست که پیوسته در جست‌وجوی دختران ژاپنی‌ای است که برای ازدواج به آمریکا بروند. همچنین مردان این بنگاه بارها به ژاپن بازمی‌گردند تا با دخترانی ازدواج کنند و آنان را به آمریکا بیاورند. این مردان ژاپنی اغلب از خانواده‌های خوبی هستند، اما خودشان در اثر اقامت در کشورهای بیگانه فاسد شده‌اند. والدین دختران، چون می‌دانند که آنان از خانواده‌های خوبی هستند، به آنان اعتماد می‌کنند که پس از ازدواج با دخترانشان به‌خوبی با آنان رفتار خواهند کرد. بدین‌سان این دختران به دام می‌افتند؛ و هر شب در آمریکا آنان را به خیابان و به مسافرخانه‌های بدنام ژاپنی می‌رانند تا برای این «شوهران» که آبرومندانه به عقدشان درآمده‌اند پول درآورند. این خیال‌پردازی نیست. من این را بر پایه شهادت آقایان مسیحی ژاپنی، مبشران مسیحی، کنسول‌های ژاپنی و اشخاصی از این دست می‌دانم.

قانون ازدواج خدا چه چیزهایی درباره مراقبت پدرانه و نگهداری او از دخترانش به ما می‌آموزد! همان در آغاز، نخستین حکمی که او بر زبان آورد نشان می‌دهد که حقوق و حرمت آنان برایش مهم است.

درس 7 – قانون خدا برای ازدواج (پایان)

50 خدا می‌خواست که ازدواج انسانی نماد و نمونه‌ای از یگانگی مسیح با کلیسا، یا «اورشلیم جدید»، عروس او باشد. مسیح همه جلالی را که نزد پدرش داشت کنار گذاشت و به این زمین آمد تا با ما یکی شود. اما ازدواج نه تنها باید آمدن نخست مسیح را به تصویر بکشد، بلکه مفهوم آمدن دوم او را نیز در بر گیرد؛ تنها برای هر دو رویداد با هم است که نمونه به‌طور کامل اصل خود را نشان می‌دهد. هر ازدواج مسیحی باید این دو رویداد را گرامی بدارد. دل‌کندن شوهر از پیوندهای خویشاوندی باید جبرانی باشد برای چشم‌پوشی زن از خوددوستی، از این راه که خطرهای زایمان و پرورش فرزند را بر دوش می‌گیرد. این همان است که پولس در افسسیان 31:5-32 تعلیم می‌دهد، آنجا که این تکلیف را نقل می‌کند که مرد باید به خاطر همسرش خویشاوندان خود را ترک کند، و می‌افزاید: «**لکن من درباره مسیح و کلیسا سخن می‌گویم**». آدم و حوا در یک زمان آفریده شدند و نخست با هم بودند و سپس در طی «خواب گرانی» که بر آدم آمد از هم جدا شدند. به همین‌سان مسیح با ما بود و سپس با «خواب گران» مرگ از ما جدا شد، در حالی که ما، از راه ایمان به خون ریخته‌شده او، گویی از پهلوی قیام‌کرده او بیرون آمدیم. آدم جدا شد تا بتواند با حوا دوباره یکی شود، با شادی‌ای بزرگ‌تر از هر زمان دیگر، – با چنان شادی‌ای که برای جشن گرفتن این رویداد، شعری بی‌اختیار بر لبانش جاری شد که دکتر آر. اف. هورتون (R. F. Horton) آن را به نظم درآورده است:

«She, she is bone of my bone»

;And flesh of my flesh is she

Woman” her name, which has grown”

“Out of man,—out of me

51 و روزی مسیح بازخواهد گشت، «برای شادی ما» – زیرا، چنان‌که خودش گفت (یوحنا 16:7)، «برای ما مفید» بود که او برود و دوباره بازگردد. و روزی آنچه را اکنون درنمی‌یابیم درک خواهیم کرد: اینکه مسیح «خود دیگر» ماست، چنان‌که آدم این را درباره حوا دریافت؛ «**زانرو که اعضای بدن وی می‌باشیم**» و «**با خداوند پیوسته‌ایم**»، ما نیز «**یک روح**» هستیم. به نظر می‌رسد مریم مجدلیه نخستین کسی بود که این را به

تجربه یافت - زیرا او به کسی که گمان می‌کرد باغبان است گفت: «ای آقا، اگر تو او را برداشته‌ای، به من بگو او را کجا گذارده‌ای تا من او را بردارم»، ادعایی ناخودآگاه بر بدن او به‌عنوان دارایی برحق خودش، در محبتی با عفتی فارغ از جنسیت. شگفت نیست که او تنها می‌توانست خود را بر چنین محبتی آشکار کند! (یوحنا 18:20-11).

52 در زمانی که مسیح بر زمین بود، رسم بر این بود که داماد و دوستان مردش، در دسته‌ای عروسی، عروس را از خانه پدرش می‌آوردند و به خانه پدر خود داماد می‌بردند. اما مثلاً مسیح درباره ده باکره (متی 13:25-1) تصویر چنین نقضی از قانون الهی را نشان نمی‌دهد. باکره‌ها در خانه پدری عروس منتظرند و هنگامی که بانگ برمی‌آید که داماد می‌آید، به استقبال او می‌روند و او و همراهانش را به جشنی در خانه عروس می‌آورند. «معمولاً عروس را داماد و دوستانش می‌آورند؛ اما اینجا وظیفه باکره‌هاست که داماد را بیاورند، و به نظر می‌رسد که عروسی در خانه عروس برگزار می‌شود، چنان‌که در داوران 14:10» (دوته De Wette)، به نقل از لانگه (Lange)). هنگامی که مسیح بازگردد نیز چنین خواهد بود. کسانی که منتظر آمدن او هستند و خود را برای آن آماده می‌کنند، با بانگ آمدن او بیرون خواهند رفت تا «در ابرها ربنده شوند تا خداوند را در هوا استقبال کنند» و سپس به زمین، خانه عروس، برای جشن عروسی بازگردند، جایی که هزار سال با او زندگی و سلطنت خواهند کرد (نک. اول تسالونیکیان 4:17؛ مکاشفه 20:6).

درباره اینکه قانون ازدواج خدا چه مزایایی برای زنان می‌داشت، تنها گمان‌زنی نکرده‌ام. قانون ازدواج خدا در نخستین دوران‌های بشریت رعایت می‌شد. این واقعیتی است که باستان‌شناسان به‌تازگی آشکار می‌کنند؛ و من (تا جایی که جا باشد) طرحی کوتاه از یافته‌های آنان ارائه خواهم کرد.

53 نخستین کسی که در دوران جدید درباره این موضوع نوشت، باخوفن (Bachofen)، حقوق‌دانی سوئیسی، در سال 1861 بود. آقای جی. اف. مک‌لنن (J. F. McLennan) مدافع یافته‌های او به زبان انگلیسی شد و افزون بر آن پژوهش‌های خود را درباره این موضوع منتشر کرد. بسیاری دیگر، مانند تایلور (Tylor)، وسترمارک (Westermarck)، فریزر (Fraser)، لرد ایوبری (Lord Avebury) (سِر جان لایک، Sir John Lubbock) و رابرتسون اسمیت (Robertson Smith)، به دنبال او آمدند. در واقع هیچ تاریخ جدیدی از یک قوم کهن کامل به شمار نمی‌آید، مگر آنکه با زمانی آغاز شود که در آن هم مادرسالاری و هم پدرسالاری وجود داشت. در باب 36 کتاب پیدایش درمی‌یابیم که برخی از «امیران آدوم» زن بودند.

54 سه ویژگی اصلی این تمدن کهن را مشخص می‌کند: (1) والدین زن، همراه با خویشاوندان خودش، در سراسر زندگی‌اش «حامیان طبیعی» او می‌مانند؛ (2) دارایی خانه را زنان نگه می‌دارند؛ (3) خط خویشاوندی از راه زنان و نه از راه مردان شمرده می‌شود، زیرا مردان هنگامی که ازدواج می‌کنند از خویشاوندان خود جدا می‌شوند؛ فرزندان با نام خانوادگی مادر شناخته می‌شوند. این شکل از تمدن را اغلب «تبار زنانه» می‌نامند، زیرا نکتهٔ سومی که ذکر شد علت همه چیزهای دیگر است. برای نمونه، مک‌لنن در سخن از تنزل اجتماعی زنان یونانی می‌گوید: «می‌بینیم که هیچ علتی نمی‌توانست این را پدید آورد، تا زمانی که خطوط خویشاوندی از راه زنان اهمیت دیرین خود را حفظ می‌کردند. از سوی دیگر، می‌توانیم علتی کافی برای این تنزل را در برتری تدریجاً فزایندهٔ تبار مردانه و در دگرگونی‌هایی در نظام ازدواج ببینیم که این برتری با خود آورد.»

55 این پرسش پیش می‌آید که چه چیزی این دگرگونی از تبار زنانه به تبار مردانه را پدید آورد. تکامل‌گرایان جدید، که نمی‌خواهند مکاشفه الهی را بپذیرند، می‌گویند که نخست بی‌بندوباری جنسی همگانی رواج یافت؛

و چون هیچ مردی فرزندان خود را نمی‌شناخت، در نتیجه تنها تبار زنانه به رسمیت شناخته شد. اما تکامل‌گرایان برجسته، داروین (Darwin) و اسپنسر (Spencer)، می‌گویند که چنین بی‌بندوباری‌ای هرگز غالب نبوده است؛ و این بسیار به زیان آن نظریه است، زیرا آنان مهم‌ترین تکامل‌گرایان بودند. و افزون بر این، کتاب مقدس حقیقت را بر ما آشکار می‌کند، و لازم نیست دربارهٔ تکامل‌گرایان زیاد بیندیشیم. قانون ازدواج خدا در آغاز تبار زنانه را بنیاد نهاد؛ و چرا باید شخصیتی چنین نفرت‌انگیز مانند لَمک هرگز در کتاب مقدس توصیف شده باشد، جز برای ثبت نقض این قانون ازدواج و آغاز چندهمسری؟ کمی جلوتر، در آیه‌های آغازین باب 6 کتاب پیدایش، از به‌تصرف‌درآوردن «عمده‌ای» (en gros) زنان می‌خوانیم؛ و گزارش چنین است: «و زمین از ظلم پر گشته بود». پسر لَمک «مس و آهن می‌ساخت»، چنان‌که در باب چهارم می‌خوانیم؛ و نخستین کاربرد جنگ‌افزارهای آهنین برای اسیر کردن زنان بود. هنگامی که این زنان اسیر از خویشاوندانشان ربوده می‌شدند، خودشان و فرزندان‌شان با خویشاوندان شوهر یکی شمرده می‌شدند؛ و بدین‌سان تبار مردانه پدید آمد. طوفان نیز عادت اسیر کردن زنان را ریشه‌کن نکرد، زیرا در کتاب داوران دربارهٔ دیوره می‌خوانیم که به سبب جنایت‌های سیسرا بر زنان با او جنگید؛ و دربارهٔ مادر سیسرا گفته شده که چشم‌به‌راه پسرش بود که با غنیمت جنگی بازگردد – «یک دختر، دو دختر برای سر هر مرد».

56 دکتر ای. سی. دیکسون (A. C. Dixon) در مقاله‌ای در *London Christian* (16 نوامبر 1911) می‌گوید: «به این تمدن که خود خدا بنیاد نهاد بنگرید، و خواهید شنید که او می‌گوید: "از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود." برتری به زن داده شده است. این زن نیست که پدر و مادر را ترک می‌کند و به شوهرش می‌پیوندد؛ بلکه این مرد است که مادر و پدرش را ترک می‌کند و به همسرش می‌پیوندد.» در یک نکته با دکتر دیکسون موافق نیستم. تمدنی که بر این قانون ازدواج خدا استوار بود، زن را برتر از شوهرش نداشت، اما مانع شد که او زیردست شوهرش شود. در این زمینه، داستان یعقوب و همسرانش، لیه و راحیل، آموزنده است. هنگامی که می‌خواهد پدرزنش را ترک کند، با فروتنی از همسرانش می‌خواهد که همراهش بیایند. و آنان نمی‌گویند: «وظیفهٔ ماست که از شوهرمان پیروی کنیم»، بلکه «دو دلیل داریم که چرا باید برویم: پدرمان به ما میراثی نداده است؛ و مزد یعقوب را برای خود نگه داشته است، در حالی که باید به ما و فرزندانمان پرداخت می‌شد» (پیدایش 14:31-16). از این برمی‌آید که مردان در جایی که این زنان زندگی می‌کردند دختران خود را به ازدواج نمی‌فروختند، و زنان خود را به سبب ازدواج موظف نمی‌دانستند که تا آن سر دنیا در پی شوهرانشان بروند. زبان‌شناسان شناخته‌شده می‌گویند که ابراهیم به ابیملک (پیدایش 20:13) دربارهٔ سارا گفت: «زیرا خدا او را واداشت تا با من آواره شود»، نه صرفاً «هنگامی که خدا مرا ... آواره ساخت». تفاوت معنا این است: در آن زمان انتظار نمی‌رفت که زن در سرگردانی‌های شوهرش از او پیروی کند، بلکه برعکس. خدا می‌خواست که سارا و ابراهیم هر دو از محیطی بت‌پرست بیرون آیند؛ از این رو اراده‌اش را بر سارا آشکار می‌کند تا او از رسم معمول پیروی نکند و نزد خویشاوندانش نماند.

«تمدنی که بر این قانون ازدواج خدا استوار بود، زن را برتر از شوهرش نداشت، اما مانع شد که او زیردست شوهرش شود.»

درس 8 – حرمت زن در دوران کهن

57 استاد کمبریج، رابرتسون اسمیت (Robertson Smith)، می‌نویسد: «به گفتهٔ کتاب پیدایش، ازدواج این را در بر دارد که مرد پدر و مادر خود را ترک کند و به همسرش روی آورد، و آن دو یک تن باشند. این کاملاً با

آنچه در بخش‌های دیگر تاریخ پاتریارک‌ها می‌یابیم هماهنگ است. آقای مک‌لنن (McLennan) به ازدواج‌های یعقوب اشاره کرده است، که در آن‌ها لابان آشکارا قانون را با خود داشت، هنگامی که گفت یعقوب حق نداشت همسران و فرزندان‌شان را با خود ببرد؛ و همچنین به این واقعیت که وقتی ابراهیم در پی «زنی برای اسحاق» بود، خادمش گمان می‌کرد که احتمالاً شرط این خواهد بود که اسحاق بیاید و نزد قوم آن زن ساکن شود. [در این مورد ابراهیم نمی‌توانست موافقت کند، زیرا خدا او را صریحاً از بت‌پرستی آنان فراخوانده بود]. «فرزندان یوسف از همسر مصری‌اش تنها از راه فرزندخواندگی اسرائیلی شدند؛ همچنین همسر شمشون از قوم فلسطینیان نزد قوم خود می‌ماند، و او در آنجا به دیدارش می‌رود. همه این چیزها آنچه را روشن می‌کنند که در پیدایش 2:24 به عنوان نمونه اصلی ازدواج نشان داده شده است.» و می‌توانیم بپرسیم که این عبارت کهن – «با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود» – چه معنایی دارد، اگر نه اینکه او به همان تبار همسرش تعلق خواهد یافت؟ همین نویسنده می‌نویسد: «تبار مادری نمونه اصلی تبار است، و مادری مشترک نمونه اصلی یگانگی خویشاوندی که بر کل زبان و اصطلاحات سامی حاکم است.» جی. پی. پیترز (J. P. Peters)، دکترای الهیات، درباره همین بخش کتاب پیدایش می‌نویسد: «در شیوه‌ای که رابطه مرد با زن در اینجا نشان داده می‌شود، آشکارا یکی دیگر از آن شواهد ضمنی را بر قدمت زیاد این داستان داریم. این زن نیست که پدر و مادر را ترک می‌کند و به مرد می‌پیوندد، بلکه مرد است که پدر و مادر را ترک می‌کند و به همسرش می‌پیوندد. به نظر می‌رسد که در اینجا بازمانده‌ای از مادرسالاری کهن داریم، آن رابطه زناشویی که نمونه‌ای از آن را در داستان شمشون داریم، که در آن زن نزد قبیله، طایفه یا خانواده خود می‌ماند و مرد به دیدارش می‌رود. فرزندان در چنین موردی به خانواده زن تعلق دارند، نه به خانواده مرد» (Early Hebrew Story، ص. 223).

58 باستان‌شناس بزرگ، پروفیسور فلیندرز پتری (Flinders Petrie)، نیز درباره این موضوع مطالب جالبی نوشته است، و من نقل‌قول طولانی‌تری از او می‌آورم تا نشان دهم که در این موضوع اغراق نمی‌کنم. او می‌نویسد: «ما چنان به این تصور خو گرفته‌ایم که زنان در شرق همیشه وابسته بوده‌اند – چنان‌که اکنون زیر حاکمیت اسلام هستند – که باید چشمان خود را به روی نظامی کاملاً متفاوت بگشاییم که در تاریخ کهن عصر پاتریارک‌ها به ما نشان داده می‌شود. روی هم‌رفته می‌توان گفت که نظام کنونی ما از یک سو آمیختگی کامل مردان و زنان در جامعه است، در حالی که از سوی دیگر مردان همه حقوق و دارایی را برای خود نگه می‌دارند. آرمان کهن در شرق جهان‌هایی جداگانه برای مردان و زنان در نظر داشت، در حالی که زنان حقوق خود و همه دارایی خود را حفظ می‌کردند.»

«تبار مادری نمونه اصلی تبار است، و مادری مشترک نمونه اصلی یگانگی خویشاوندی.»

59 پروفیسور پتری ادامه می‌دهد: «نخستین زنی [جز حوا] که در ع.ع.¹ به عنوان شخصیتی مستقل نمایان می‌شود، سارا است، «سرپرست طایفه»، چنان‌که نامش نیز می‌گوید. سار (Sar) عنوان معمول و کهنی برای رئیس قبیله است که در خاور نزدیک هنوز به کار می‌رود. ... جایگاه مستقل او از اینجا آشکار می‌شود که او، کاملاً جدا از ابراهیم، در کاخ فرعون یا در دربار ابیملک زندگی می‌کرد. هیچ تلاشی از سوی نویسندگان بعدی برای توجیه این امر نمی‌تواند این استقلال را، که در سال‌های اخیر به سادگی نادیده گرفته شده است، توضیح دهد.

«سارا اقامتگاه مستقل خود را در ممری داشت و در آنجا ساکن بود، در حالی که ابراهیم در بئر‌شبع زندگی می‌کرد؛ و گفته شده که او آمد تا برای سارا ماتم گیرد و او را به خاک بسپارد. بنابراین جایگاه سارا در

سفرهایش و در سال‌های بعد زندگی به هیچ وجه جایگاه وابستگی در انزوا نبود، بلکه جایگاه رئیس مستقل یک طایفه یا یک «مادر قبیله» بود.

60 «چون سارا دختری نداشت، لازم بود کسی از خانواده آورده شود تا سرپرستی طایفه را بر عهده گیرد، و رفقه از سرزمین قدیمی آورده شد. خیمه رسمی سارا را اسحاق سه یا چهار روز راه از ممری به بئرلحی‌ژئی منتقل کرد، و همین که رفقه آمد، در آن خیمه جای داده شد. پس از آن اسحاق با او ازدواج کرد؛ و به نظر می‌رسد که او نیز درست به اندازه سارا مستقل بوده است. چون رفقه دختری به‌عنوان جانشین نداشت، یعقوب ناگزیر بود با لیه، بزرگ‌تر بعدی در ترتیب، ازدواج کند و نمی‌توانست راحیل را داشته باشد، پیش از آنکه جایگاه لیه بدین‌سان تضمین شود.

61 «پیش از رفتن به مصر، تنها یک دختر در میان یازده پسر نام برده می‌شود، یعنی دینه، «داور زن» [چنان‌که معنای نام است]، دختر لیه، رئیس طایفه. برادرانش از ازدواج او با یک جوی² خشمگین بودند، زیرا او با این کار منصب داوریش را زیر دست قومی دیگر قرار می‌داد؛ و تنها پیوستن حویان به قوم اسرائیل از راه ختنه می‌توانست وضع را سامان دهد (پیدایش 1: 34-24). حتی بعدتر می‌توانیم این تبار را در نام تنها زنی دنبال کنیم که نامش از نسل بعدی ذکر شده است: سِرَح (Serach) (پیدایش 46: 17)، صورتی از سارا، «رهبر قبیله». چون دینه ظاهراً فرزندی نداشت، طبیعی بود که از نسل زلفه، کنیز لیه، کسی را برگزینند. بدین‌سان اشیر، که لیه به‌ویژه از او شاد شده بود، رئیس طایفه بعدی را در دخترش سرح فراهم آورد.»

62 چیزی از این حرمت کهن زن را می‌توان در سراسر جریان تاریخ کتاب مقدس دنبال کرد، به‌ویژه در «ملکه‌مادر» که در کنار پادشاه قدرت به کار می‌برد و هنوز در 600 پیش از میلاد، در زمان ارمیا، در ارمیا 13: 18 از او سخن گفته می‌شود (در اینجا این واژه اغلب به خطا «ملکه» ترجمه می‌شود).

پیش از زبان عبری، زبان‌های اکدی و سومری وجود داشتند؛ و پروفیسور سیس (Sayce) گزارش می‌دهد که مترجمان سرودهای کهن سومری به زبان سامی، «ماده و نر» را به «نر و ماده» تغییر دادند و تغییرهای دیگری از این دست وارد کردند تا به مردان برتری ببخشند. سومر، اکد، بابل، عربستان، فنیقیه و مصر – همه این تمدن‌های بسیار کهن با نشانه‌هایی از مادرسالاری مشخص می‌شدند. سِر و یلیام رمزی (Sir Wm. Ramsay) همین را درباره آسیای صغیر می‌گوید. تبار زنانه را در یونان کهن نیز می‌توان نشان داد – زن اسپارتی آخرین کسی بود که حرمت خود را از دست داد. هنوز در حدود 450 پیش از میلاد، هرودوت درباره لیکیاپی‌ها نوشت: «اگر کسی از همسایه‌اش بپرسد که او کیست، خواهد گفت که از فلان مادر زاده شده است، و نیاکان مادرش را برخواهد شمرد.» پیش‌تر گمان می‌کردند که این از آن رو بوده که پدر بیش از یک همسر داشته است؛ اما امروز با تأکید گفته می‌شود که این توضیح درستی نیست. حتی خود واژه یونانی «برادر» (adelphos) خویشاوندی از راه مادر را بیان می‌کند، نه از راه پدر.

63 ما چنان از قانون خدا دور شده‌ایم که امروز، بنا بر قانون بریتانیا، مادر یکی از والدین به شمار نمی‌آید. در دوران سلطنت ادوارد ششم (Edward VI)، دادگاه‌های مدنی و کلیسایی با هم اعلام کردند که دوشس سافک خویشاوند پسری که خود به دنیا آورده بود نیست. کلیسای انگلستان سخت با طلاق مخالف است. اما اگر در متی 19 حکم خداوند عیسی را درباره طلاق بخوانیم، درمی‌یابیم که نتیجه‌گیری «پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد» بر این مقدمه استوار است: «از این جهت، مرد پدر و مادر خود را رها کرده، به زن خویش بپیوندد و هر دو یک تن خواهند شد». کلیسا هرگز نتیجه این حکم [ممنوعیت طلاق، یادداشت

مترجم] را به طور مؤثر اجرا نخواهد کرد، تا زمانی که مقدماتی را که این حکم بر آن‌ها استوار است نادیده بگیرد.

64 دستور زبان‌ها و واژه‌نامه‌های عبری ما خاطرنشان می‌کنند که تقریباً همه اسم‌های جمعی که به قوم‌ها اشاره دارند، و نام‌های شهرها و جوامع، **مؤنث** هستند. این چگونه پیش آمد، به ویژه از آنجا که به سادگی غیرقابل تصور است که مردان در زمان مسیح واژه‌ای با جنس دستوری مؤنث ساخته باشند تا انبوه مردمی را توصیف کنند مانند آنان که مسیح خوراک داد؟ به گفته گزارش انجیل، او «**چهار هزار مرد سوای زنان و اطفال**» را خوراک داد. و در فرصتی دیگر او «**پنج هزار مرد سوای زنان و اطفال**» را خوراک داد. باز هم پطرس، استیفان و پولس در کتاب اعمال رسولان، انبوه مردم را در موقعیت‌های گوناگون «**ای مردان، ای برادران**» خطاب می‌کنند و حتی از زنان نامی نمی‌برند. وقتی مرد تقریباً به طور انحصاری جای نخست را دارد، در یک جمعیت تنها جنس او ذکر می‌شود. اما به خوبی می‌توان فهمید که در زمان‌هایی که تبار خونی از راه زنان شمرده می‌شود، هنگام ذکر یک ملت یا جامعه‌ای از یک خون، ملت‌ها، شهرها، جوامع و انبوه مردم نام‌هایی مؤنث می‌گرفتند. این اسم‌های جمعی برای شهرها، روستاها و مانند آن‌ها مؤنث بودند، زیرا چنین جاهایی از **گروه‌هایی از خانه‌ها تشکیل می‌شدند که به زنان تعلق داشتند** و این زنان به ندرت از آن‌ها کوچ می‌کردند. واژه‌ای که در اعداد 21:25، یوشع 15:45 و جاهای دیگر برای شهرها آمده، «دختران» است. به همین دلیل در اشعیا 12:6 به جای «ساکنان صهیون» در متن اصلی «**ساکنه صهیون**» آمده است، و موارد مشابه در ع.ع. بسیار فراوان است.

درس 9 – انتخاب حوا و انتخاب آدم

65 دکتر ای. تی. پیرسون (A. T. Pierson) در چارچوب مجموعه‌ای از سخنرانی‌های سودمند درباره «نقد روحانی کتاب مقدس» گفت: «در قلمرو فکری، انسان به چیزی ایمان می‌آورد چون حقیقت است؛ در قلمرو روحانی، انسان می‌داند که چیزی حقیقت است چون به آن ایمان دارد.» اگر روح را با خود دارید تا شما را درباره حقیقت قانع سازد، و اگر به آنچه امروز در درس ما گفته می‌شود ایمان دارید، پس **حقیقت را بپذیرید**، بر طبق آن زندگی کنید و آن را به دیگران تعلیم دهید، حتی اگر تعلیم‌های پیشینی را که دریافت کرده‌اید و پیش‌داوری‌هایی را که شاید پذیرفته‌اید، به کلی وارونه کند.

66 بیاید در چارچوب این درس‌ها یک بار برای همیشه هر خواستی را برای دانستن اینکه «در ملکوت آسمان کدام بزرگ‌تر است، مرد یا زن»، چون پرسشی ناشایست از خود دور کنیم. اما ما به عنوان زن به سرنوشت زن علاقه مندیم و باید هم باشیم. این سرنوشت در باغ عدن تعیین شد. آن سرنوشت کدام است؟

67 لطفاً پیدایش 2:17-18 را بخوانید. اندکی پیش از جدایی دو جنس، هنگامی که آدم به بلوغ مسئولیت رسیده بود و برای رفتارارش پاسخگو بود، خدا او را از خوردن از «**درخت معرفت نیک و بد**» منع کرد. حوا هنوز «سرشته» نشده بود، چنان‌که آیه 18 نشان می‌دهد؛ فرمان به صیغه دوم شخص مفرد داده شد. اینکه این «درخت» دقیقاً چه بود، به ما گفته نمی‌شود. رواست که گمان کنیم عبارت «نیک و بد» عملاً هم‌معنای «درد و لذت» است، چنان‌که در آیه‌هایی مانند دوم سموئیل 19:35، ایوب 2:10، اشعیا 16:7-15، ارمیا 42:6 و جز آن‌ها می‌آید. پیامد نافرمانی آدم از چنین قانونی از یک سو کشف تفاوتی آشکار میان «درد» و «لذت» می‌بود و از سوی دیگر وسوسه‌ای نیرومند که از آن پس در پی لذت باشد و از هر «دردی»، حتی دردی شفابخش، بپرهیزد. شاید خدا می‌خواست توجه آدم را به انگیزه‌ها و اصول رفتاری والائری جلب کند تا صرفاً

«درد و لذت». این منع، اگر آن را چنین تفسیر کنیم، اهمیتی ویژه داشت، زیرا بی‌درنگ پیش از رویدادی آمد که در آن خدا زنی را همراه آدم ساخت. به‌ویژه گریز از دردهای مسئولیت در رابطه میان دو جنس نکوهیده است. این گریز به معنای تباهی فرد و سرانجام تباهی نژاد بشر است؛ و ناگزیر رنج و فشار بیش از اندازه را بر دوش جنس مادر می‌گذارد.

68 حوا تنها زمانی «سرشته» شد که این منع پیش‌تر اعلام شده بود، و به ما گفته نشده که آیا او بعدها آن را از خدای قادر مطلق شنید، یا تنها از راه آدم از آن آگاه شد. بنا بر شهادت کتاب مقدس، احتمالاً زمانی که شیطان او را به زیر پا نهادن فرمان فریفت، او تنها از راه آدم آن را شنیده بود؛ زیرا هنگام بازگفتن دستور، زبان را آراست، و عبارت قانون را در یک نکته سخت‌تر و در نکته‌ای دیگر سست‌تر کرد – و این‌ها ویژگی‌های داستانی دست‌دوم است، نه گزارشی از منبع دست‌اول. سرانجام هر دو از آن درخت خوردند، و خدا در وقت نسیم روز آمد تا آنان را بازخواست کند. او از آدم پرسید: «آیا از آن درخت خوردی؟» و پاسخ این بود: «این زنی که تو قرین من ساختی، او از میوه درخت به من داد که خوردم.» سپس خدا از زن پرسید و او پاسخ داد: «مار مرا اغوا نمود که خوردم.» لطفاً به واژه‌هایی که با حروف درشت نوشته‌ام توجه کنید.

69 به نظر من رواست که این دو پاسخ را در برابر هم بگذاریم، زیرا در آن‌ها اشاره‌ای به آنچه در پی می‌آید می‌یابیم. هر دو اعتراف می‌کنند: «خوردم»، و هر دو به درستی تأثیر بی‌واسطه‌ای را که به خوردن انجامید نام می‌برند. تا اینجا هم‌ترازند. اما آدم خود را ناگزیر می‌بیند که بیشتر بگوید. برای سقوط او از راه حوا، علتی نخستین وجود داشت: شیطان. اما آدم مانند حوا از شیطان نام نمی‌برد؛ و با این حال درباره علت نخستین خاموش نمی‌ماند؛ او خدا را رودرو متهم می‌کند که خود همان علت نخستین است – با اینکه زن را قرین او ساخت. و بدترین بخش آن این است که شیطان در این گفت‌وگو حاضر یا در آن نزدیکی بود و نمی‌شد او را نادیده گرفت، یا تنها از روی عمد می‌شد نادیده‌اش گرفت، اگر قرار بود به هر حال علتی نخستین ذکر شود. شیطان باید به همان اندازه از نگرش آدم نسبت به خدا و از اینکه او به‌طور ضمنی خدا را به نادانی متهم کرد شاد شده باشد، که از رفتار آدم با خودش، یعنی وسوسه‌گر، زیرا او را در برابر اتهام‌ها پناه داد. آیا این همان رویداد، همین رفتار آدم نیست که ایوب به آن اشاره می‌کند (ایوب 31:33)، هنگامی که می‌نالد: «اگر مثل آدم تقصیر خود را پوشانیده، و عصیان خویش را در سینه خود مخفی ساخته باشم...»؟ دکتر لانگه (Lange) می‌گوید (نک. بند 36): «آدم می‌بایست [باغ را] در برابر قدرتی موجود از شرارت نگهبانی و حفاظت کند.» آیا شاید همین دلیل آن نیست که آدم از شیطان، که توانسته بود راه یابد، نامی نمی‌برد؟

«آدم خدا را رودرو متهم کرد که خود علت نخستین سقوط است – با اینکه زن را قرین او ساخت.»

70 سرنوشت واژه‌ای هولناک است. سرنوشت یک انسان ممکن است با تصمیم یک لحظه برای تمام عمر تعیین شود، و این تصمیم – مگر آنکه کسی مداخله الهی را بطلید – می‌تواند در نسل‌های بعد به گرایش طبیعی فرزندان تبدیل شود. در کتاب مقدس، این درس اسرائیلیان و ادومیان است. زندگی عیسو تا نقطه‌ای معین در داستان یعقوب، آبرومندتر از زندگی یعقوب به نظر می‌رسید. اما هنگامی که عیسو بر سر دوراهی ایستاد، آسایش جسمانی را به بهای حق نخست‌زادگی‌اش برگزید (پیدایش 25:29-34). بسیار بعدتر یعقوب به دوراهی رسید، و حتی با این خطر که تنها و ناآماده با حمله مرگبار برادرش غافلگیر شود، سراسر شب برای برکت الهی کشتی گرفت (پیدایش 32:24-32) و آن را به دست آورد. خدا حتی پیش از تولد این دو، نوع تصمیم‌هایی را که هر یک خواهند گرفت می‌دید، و «برگزیدن» خود را بر پایه این پیش‌دانی

انجام داد. اکنون خدا - این بار بر پایه تصمیم‌های آدم و حوا - در آستانه «برگزیدن» است، درست مانند آن زمان، بعدتر در تاریخ، که یعقوب را جد مسیح موعود برگزید.

71 آدم تصمیمی شرورانه گرفت. او در کنار مار ایستاد و به بدگوی خدا تبدیل شد. اما حوا منش شیطان را در حضور خود او رسوا کرد و بدین‌سان میان خود و او دشمنی پدید آورد. آنچه در پی آمد، پیامد طبیعی انتخاب بهتر حوا بود. خدا تصمیم گرفت زن را باز هم دورتر از شیطان بکشد. او به شیطان گفت: «و عداوت در میان تو و زن ... می‌گذارم» (3:15). در واقع با این سخن گفت: «او تصمیم گرفته است که این گسست را پدید آورد؛ من این گسست را گسترده‌تر خواهم کرد.»

درباره وعده باشکوهی که اکنون در پی می‌آید سخن بسیار گفته شده است، اما بیایید درنگ کنیم و به یاد آوریم که شماری از مفسران معنایی بیش از این در آن نمی‌یابند که همیشه دشمنی طبیعی میان انسان و جانور پست‌تر، مار، وجود خواهد داشت!

72 نباید فراموش کنیم که خدا در این هنگام میان شیطان و زن دشمنی نهاد. این تا اندازه زیادی رشته کاملی از بدی‌ها را توضیح می‌دهد که در آیه بعد (3:16) پیشگویی شده است، که البته بنا بر دیدگاه سنتی پیامد آن است که حوا با خوردن میوه ممنوع و دادن آن به شوهرش، گناه را به جهان آورد. دشمنی شیطان علت رنج زن است. روشنی بیشتری درباره این نکته در درس‌های بعدی خواهد آمد.

73 «در میان ذریت تو و ذریت وی»، خدا این را به سخنانی که درباره زن خطاب به شیطان گفته بود می‌افزاید. با وجود تأکید رایج امروز بر «پدری همگانی خدا» و «برادری همگانی انسان‌ها»، که تا اندازه‌ای درست است، ما که کتاب مقدس را مرجع می‌دانیم نباید فراموش کنیم که شیطان نیز، همچون خدا، فرزندان خود - بزهکاران اخلاقی و روحانی - را در میان انسان‌ها دارد. «تخم نیکو ابنای ملکوت و کرکس‌ها پسران شیریند» در یوحنا 6:70 آمده است: «آیا من شما دوازده را برگزیدم و حال آنکه یکی از شما ابلیسی است؟» هنگامی که یهودیان اعلام کردند: «ما یک پدر داریم که خدا باشد»، عیسی پاسخ داد: «اگر خدا پدر شما می‌بود، مرا دوست می‌داشتید. ... شما از پدر خود ابلیس می‌باشید» (یوحنا 8:41-44). حتی رسول محبت، یوحنا، نمی‌گوید که همه انسان‌ها فرزندان خدا هستند، بلکه هشدار می‌دهد: «ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند؛ کسی که عدالت را به‌جا می‌آورد، عادل است، چنان‌که او عادل است. و کسی که گناه می‌کند، از ابلیس است، ... فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر می‌گردند» (اول یوحنا 3:7-8، 10). خدا فرزندان «حرام‌زاده» (عبرانیان 12:8) نوشده‌نشده کلیسای سقوط‌کرده را فرزندان خود نمی‌پذیرد و به رسمیت نمی‌شناسد.

74 «او [ذریت زن] سر تو را خواهد کوبید، و تو، تو پاشنه او را خواهی کوبید.» در ترجمه‌های قدیمی‌تر (آلمانی) واژه «باید» (soll) آمده است، اما برای روشنی باید در هر دو جا «خواهد» (wird) باشد. این‌ها صیغه‌های آینده‌اند، نه امر. خدا به شیطان فرمان نمی‌دهد که پاشنه فرزند زن را بکوبد؛ او تنها پیشگویی می‌کند که این چیزها رخ خواهند داد. این پیشگویی به‌ویژه به دشمن بزرگ شیطان، عیسی مسیح، زاده از مریم باکره، اشاره دارد؛ اما به همه ایمانداران نیز اشاره دارد، زیرا پولس رسول می‌گوید (رومیان 16:20): «و خدای سلامتی به‌زودی شیطان را زیر پایهای شما خواهد سایید». این موضوع را در درس بعدی ادامه خواهیم داد.

درس 11 - حوا و بدگویانش

82 اگر حجم این کتاب اجازه می‌داد، می‌توانستم به تفسیر کشیش کلیسای جامع، پین اسمیت (Payne-Smith)، گفته‌های جالب مفسران دیگر را بیفزایم که به ایمان حوا می‌پردازند که قائن همان آینده، یعنی مسیح موعود، بود. به ویژه تفسیرهای دکتر پتر لانگه (Peter Lange) از دانشگاه بن، و ویراستار و مترجم او دکتر تیلر لوئیس (Tyler Lewis) ارزشمندند. لوئیس می‌نویسد: «خطای حوا در به کار بردن این عبارت درباره کسی که بیشتر نمونه ضدمسیح بود تا نمونه نجات‌دهنده، نباید ما را - که خدای عهد بر ما چون وجودی چنین متعالی و دیگرگونه آشکار شده است - چنان تکان دهد که بر تفسیر متن اثر بگذارد. محدودیت شناخت حوا، و شاید نبود تمایزی درست میان امر الهی و امر انسانی نزد او، شدت امید او و صداقت درونی سخنش را در روشنایی باز هم پررنگ‌تری قرار می‌دهد. اگر سخنان به‌جامانده از او در آن زمان هیچ اشاره‌ای به ذریت وعده داده شده زن نداشت، خردگرایان بی‌گمان آن را دلیلی می‌آوردند بر اینکه او نمی‌توانست چیزی از چنین نبوتی بداند، و بنابراین پیدایش 3:15 و پیدایش 4:1 باید به دست نویسندگان گوناگونی نوشته شده باشند که از یکدیگر خبر نداشتند یا با هم در تناقض بودند.»

83 نه تنها آدم، بلکه پیش از هر چیز خود کلام خدا می‌گوید که حوا «مادر جمیع زندگان» بود. دلچ (Delitzsch) در این باره می‌گوید: «این وعده به راستی از ذریت زن سخن می‌گوید. در برابر مرگی که آدم را تهدید می‌کند، زن برای آدم ضامن هر دو چیز است، هم دوام و هم پیروزی نژاد بشر.» دکتر مونرو گیbson (Monroe Gibson) درباره این جنبه که همه ایمانداران «ذریت زن» هستند، با این پرسش سخن می‌گوید: «ذریت او کیست؟» و پاسخ می‌دهد: «بسیاری از خوانندگان سطحی گمان می‌کنند که ذریت او کل بشریت است. البته به یک معنا کل بشریت "ذریت زن" است، اما اگر این عبارت کل بشریت را در بر گیرد، پس ذریت مار چه معنایی دارد؟ آیا کاملاً آشکار نیست که "ذریت زن" نمی‌تواند به معنای کل بشریت باشد، بلکه به سادگی آنانی را می‌رساند که نه تنها به معنای لفظی، بلکه به معنای روحانی "ذریت زن" هستند، آنانی که در جانب نیکی، در جانب خدا و عدالت ایستاده‌اند؟ آنانی که روحیه‌ای مخالف دارند، ذریت مار هستند، "فرزندان ابلیس". به همین سان، هنگامی که می‌خوانیم: "و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیرا که او مادر جمیع زندگان است" [3:20]، بیشتر خوانندگان آن را به این معنا می‌فهمند که او مادر همه انسان‌ها بود. اما چرا او باید نامی به حوا بدهد که چیزی چنین بدیهی را بیان می‌کند؟ از سوی دیگر، اگر "زندگان" را به معنای روحانی و نیز لفظی، آنانی بدانیم که "برای خدا زنده‌اند"، که "حیاتی" را خواهند داشت که خدا به واسطه پسرش می‌بخشد، آنگاه همه اشاره‌ها چه زیبا با هم جور درمی‌آیند! "ذریت زن"، "مادر زندگان"، "پیدایش نسل آدم". به بیان دقیق، در زبان عبری زمان حال وجود ندارد، تنها گذشته و آینده هست. پس هنگامی که آینده به کار می‌رود، می‌تواند بر حالی دلالت کند که تا آینده ادامه می‌یابد. بنابراین در اینجا نه تنها گفته می‌شود "عداوت خواهم گذاشت"، بلکه همچنین: من میان تو و زن عداوت می‌گذارم. کار آغاز شده است ... او نمونه اصلی و نماینده همه افرادی است که کلیسای خدا را تشکیل می‌دهند.» (The Ages before Moses, ص. 122).

84 اکنون چهار آیه را از میان آیه‌های بسیاری که می‌توانستم برگزینم، با هم مقایسه کنیم. خدا به ابراهیم می‌گوید (پیدایش 16:22-18): «به ذات خود قسم می‌خورم ... و از ذریت تو جمیع امت‌های زمین برکت خواهند یافت، چونکه قول مرا شنیدی.» به اسحاق می‌گوید: «و از ذریت تو جمیع امت‌های جهان برکت خواهند یافت، زیرا که ابراهیم قول مرا شنید و وصایای مرا نگاه داشت» (پیدایش 26:4-5). به یعقوب نیز همین را گفت (پیدایش 28:14). به داود می‌گوید: «ذریت تو را ... بعد از تو برپا خواهم داشت ... و کرسی او

را تا به ابد استوار خواهم ساخت» (اول تواریخ 17:11-12). سپس غلاطیان 3:29: «اما اگر شما از آن مسیح می‌باشید، هرآینه نسل ابراهیم و برحسب وعده وارث هستید.» آیا برای ابراهیم، اسحاق، یعقوب و داود افتخاری ویژه بود که به‌عنوان بخش‌هایی از این رود برکت که قرار بود بر بشریت فرود آید یاد شوند؟ پس خوب است به یاد آوریم که سرچشمه این برکت (از جانب انسانی) حواست، کسی که خدا درباره او به شیطان گفت: «عداوت در میان تو و زن ... می‌گذارم؛ ... ذریت او ... سر تو را خواهد کوبید». این وعده حوا را همان قدر گرامی می‌دارد که ابراهیم، اسحاق و یعقوب را، و این افتخار نمی‌توانست به دلیلی جز همان دلیلی که درباره آنان بود نصیب او شود، یعنی به سبب برتری‌ای که در او یافت شد.

85 در درس بعدی‌مان نشان خواهم داد که ع.ج. تعلیم می‌دهد که آدم، نه حوا، کسی بود که گناه را، و مرگ را به واسطه گناه، به جهان آورد. اما پس این بدگویی درباره منش حوا را چگونه می‌توان توضیح داد؟ ریشه آن کجاست؟ به نظر من پاسخ این پرسش‌ها نسبتاً ساده است. از دید تاریخی، نخستین اتهام قطعی بر زن به‌عنوان سرچشمه همه بدی‌ها، اسطوره یونانی بت‌پرستانه پاندورا است. به گفته هزیود (Hesiod)، که در حدود 800 پیش از میلاد می‌زیست، ژوپتر خشمگین بود، زیرا پرومته (نامش به معنای «پیش‌بینی» است) آتش را از آسمان دزدیده بود، و برای انتقام به هفائستوس فرمان داد که زنی زیبا بسازد. مینروا او را با همه موهبت‌ها آراست، و او پاندورا (به معنای «برخوردار از همه‌چیز») نامیده شد، اما مرکوری روحی فریبکار به او داد. او را نزد اپیمته («اندیشه پسین») بردند، که برخلاف هشدارها، در غیاب پرومته او را پذیرفت. هنگامی که پاندورا در میان انسان‌ها پذیرفته شد، ظرفی را گشود و همه بدی‌های بشر را رها کرد، جز امید فریبنده. گونه‌های فراوانی از این اسطوره هست، اما همه یک دیدگاه را تعلیم می‌دهند: زن سرچشمه بدی‌های انسانی است.

86 دوران میان دو عهد، یعنی زمان میان ع.ع. و ع.ج.، در تاریخ یهود «زمان آمیختگی» بود، زیرا یهودیان می‌کوشیدند تعالیم ع.ع. و رسوم یهودیان را با بت‌پرستی یونانی هماهنگ کنند. سراسقف فرار (Farrar)³ گزارش می‌دهد که «فلسطین در آن زمان با کمربندی از شهرهای یونانی احاطه شده بود که در آن‌ها بسیاری از یهودیان آزادانه با جمعیت بت‌پرست درمی‌آمیختند. در خود اورشلیم، حزبی ثروتمند و نیرومند رشد می‌کند که با پادشاهان یونانی سوریه و مصر پیوند نزدیک دارد. آنان که شیفته جاذبه‌های زندگی یونانی و ادبیات یونانی بودند، می‌خواستند آرمان‌های هلنیستی را بپذیرند و اساسی‌ترین ویژگی‌های متمایز زندگی و ایمان یهودی را بزدايند. این دوران نیمه‌بی‌ایمان را "روزهای آمیختگی" توصیف کرده‌اند.»

87 پس هیچ جای شگفتی نیست که در این زمان کوشش شد افسانه پاندورا و گزارش حوا در کتاب پیدایش با هم آشتی داده شوند؛ و کهن‌ترین اشاره به‌جامانده به حوا به‌عنوان سرچشمه بدی، در کتابی از اپوکریفا یافت می‌شود که به نام Ecclesiasticus یا یسوع بن سیراخ شناخته می‌شود. این کتاب، ساخته‌ای فلسطینی با تاریخی نامعلوم، در اصل، احتمالاً در حدود 250 پیش از میلاد، به عبری نوشته شد، اما زود در مصر به یونانی ترجمه شد، و این سخنان را در بر دارد: «آغاز گناه از یک زن است و به سبب او همه ما می‌میریم.» (25:24). تننت (Tennant) گزارش می‌دهد که «یسوع بن سیراخ پیشگام آموزه تلمودی درباره سقوط» بود.⁴ به‌زودی با نمونه‌هایی نشان خواهم داد که این آموزه تلمودی درباره حوا چه می‌گوید، - پس لطفاً این نکته را فراموش نکنید.

«کهن‌ترین اشاره به‌جامانده به حوا به‌عنوان سرچشمه بدی، در کتابی از اپوکریفا یافت می‌شود که به نام Ecclesiasticus یا یسوع بن سیراخ شناخته می‌شود.»

نویسندگان یهودی بعدی به تفصیل بیشتری به تقصیر حوا می‌پردازند. به‌ویژه در اسکندریه کوشیده شد که کتاب مقدس با تعالیم بت‌پرستانه یونانی هماهنگ شود. به زبان الهیات مسیحی، پس از تکمیل ترجمه یونانی ع.ع. در اسکندریه (آغاز در 285 پیش از میلاد)، این نوشته‌های یهودی غیرالهامی به نام «اپوکریفا» - که همه به یونانی و نه به عبری نوشته شده بودند - در این ترجمه گنجانده شدند، ترجمه‌ای که کلیسا آن را به جای نوشته‌های عبری به کار می‌برد. بسیاری از پدران کلیسا اپوکریفا را معتبر و الزام‌آور نقل کردند؛ و همه از تعالیم آن تأثیر پذیرفتند. و بدین‌سان به‌آسانی پیش می‌آید که منش پاندورای اسطوره‌ای به حوا نسبت داده شود. هیچ گفته‌ای درباره منش حوا را نمی‌توان دورتر از «روزهای آمیختگی» ردیابی کرد.

88 ایرنائوس (Irenaeus)، اسقف لیون در سال 177 میلادی، هماهنگ با تعلیم بن سیرا و یهودیان دیگر، درباره حوا می‌گوید: «چون نافرمان شده بود، علت مرگ گردانیده شد، هم برای خودش و هم برای کل بشریت.» اما چند سال بعد ترتولیان (Tertullian) از کارتاژ به‌ویژه سختگیر است؛ او گناه حوا را بر همه زنان مسیحی بار می‌کند، با این سخنان: «و تو نمی‌خواستی بدانی که تو یک حوا هستی؟ حکم مجازات خدا بر جنس تو هنوز در این جهان ادامه دارد؛ پس تقصیر تو نیز باید هنوز ادامه داشته باشد. این تو هستی که راه ورود ابلیس را گشودی، تو مهر آن درخت را شکستی، تو نخستین کسی بودی که قانون الهی را رها کرد، تو همانی که کسی را فریفتی که ابلیس نتوانسته بود به او نزدیک شود. چنین آسان مرد را، که صورت خداست، بر زمین افکندی. به سبب تقصیر تو، یعنی به خاطر مرگ، پسر خدا نیز ناگزیر شد بمیرد.» اما آیا بشریت، بدون زن، هرگز می‌دید که پسر خدا به جهان بیاید تا بمیرد یا به مردان موعظه کند؟

89 بسیاری از دیدگاه‌های الهیاتی در روزگار ما نشان از دست شکل‌دهنده ترتولیان دارند، زیرا، به تعبیر کوتاه Lippincott's Biographical Dictionary: «او در میان مسیحیان زمان خود نفوذ زیادی یافت». شمار نه‌چندان کمی از آثار ادبی او تا امروز به جا مانده است. اگر کسی با چنین دیدگاهی درباره زن آغاز کند (که او را به سبب «تقصیر» همیشگی از سهم شدن در ثمرات قربانی کفار مسیح محروم می‌داند)، شگفت نیست که آیه بعدی که بررسی خواهیم کرد (پیدایش 3:16)، هماهنگ با تعلیم تلمود و ترتولیان، لعنت ابدی خدا بر کل جنس زن تفسیر شده است.

درس 46 - عذرخواهی‌های بی‌مورد برای منطق پولس

346 اکنون در برابر این برداشت که پولس اندرزهایی می‌دهد که برای یک تنگنای بزرگ مناسب است - و اینکه او از خاموشی و تسلیم همیشگی زن دفاع نمی‌کند - چه راه دیگری داریم؟ به گفته مفسران، این به آنجا می‌انجامد که بگوییم رسولی که از یک سو این همه وقت گذاشت تا با «افسانه‌های یهود» یهودی‌گرایان بجنگد، از سوی دیگر خودش عمیقاً از همین مکتب تأثیر پذیرفته بود، - زیرا این تصویر گریزناپذیر است که پولس در اینجا با گشاده‌دستی با سفسطه نامعتبر یهودی استدلال می‌کند، مگر آنکه به این نتیجه برسیم که دیگران تعلیم پولس را با سفسطه خودخواهانه آمیخته‌اند. برای نمونه، کالون (Calvin) درباره این استدلال که «آدم نخست سرشته شد» می‌نویسد: «اما دلیلی که پولس برای آن می‌آورد، یعنی اینکه زن در نظم آفرینش در جای دوم بود، استدلال چندان نیرومندی برای تسلیم او به نظر نمی‌رسد، زیرا یحیی تعمیددهنده در ترتیب زمانی پیش از مسیح بود و با این حال از نظر رتبه بسیار پایین‌تر بود»، - و کالون می‌توانست بیفزاید: «هر مردی مادری دارد که پیش از خود او ساخته شده است، و با این حال او را کمتر می‌شمارند.» یا، اگر پولس به عمل آغازین آفرینش اشاره می‌کرد: «گاوها پیش از مردان ساخته شدند - حتی پیش از

الهی‌دانان، - پس مردان باید تسلیم گاوها باشند.» من به سهم خود بیشتر آماده‌ام بپذیرم که مفسر از سفسطه‌ای ناشایست بهره برده است، تا اینکه باور کنم پولس چنین کرده است.

347 اگر از این دیدگاه پیروی کنیم که پولس تعالیم ربّی‌ها را تحمیل می‌کند، آنگاه، چنان‌که کالیش (Kalisch) می‌نویسد، «عهد جدید ... حتی سختگیرتر از عهد عتیق است؛ زیرا در حالی که به زن فرمان می‌دهد که در خاموشی با کمال تسلیم بیاموزد، اما نه تعلیم دهد و نه مدعی تسلط بر مرد شود، بلکه خاموش باشد، در عهد عتیق او به بالاترین منصب تعلیم، یعنی منصب انبیا، راه داشت، مانند مریم، دבורه و خُلدّه.» با این حال من بیشتر باور می‌کنم که مفسر در اشتباه است، تا اینکه مفهوم «انجیل» - «خبر خوش» - به زنان ستمی را اعلام کند که بنا بر شریعت عهد عتیق بر آنان تحمیل نشده بود.

348 گاهی مفسر، که از **دستورهای** پولس خرسند است اما از **شیوه استدلال** او ناخرسند، می‌کوشد از جانب پولس عذرخواهی کند. پروفیسور رینولدز (Reynolds) درباره آیه 13 می‌گوید: «این استدلال، وقتی برای نکوهش ادعای زنانه به برتری فکری به کار رود، ممکن است به گوش ما دور از ذهن بیاید. اما در آن زمان روشی رایج بود که بیان مشخص تقریباً همه دیدگاه‌های فلسفی را در کتاب مقدس بچوبند و بیابند.» این بسیار خردمندانه به گوش می‌رسد. اما من عادت دارم باور کنم که روح‌القدس نوشته‌های پولس را پدید آورد؛ و باور ندارم که روح نیازی داشت یافه‌های ربّی‌ها را بررسی کند تا دلیلی برای خاموشی و تسلیم زنان بیاورد. کمبود دلایل معقول باید به‌راستی مهلک بوده باشد، تا پولس بتواند به استدلال‌هایی از آن دست که در اینجا به او نسبت داده می‌شود بسنده کند!

349 رسولی که با منطقی نیرومند نامه به رومیان را نوشت و استدلال‌های روشن نامه به عبرانیان را یا خودش نوشت یا معلم کسی بود که آن‌ها را نوشت، نیازی نداشت به چیزی پناه برد که خودش با تحقیر «افسانه‌های یهود» می‌نامید - و تیموتائوس را از پرداختن به آن‌ها برحذر می‌داشت -، تا بهانه‌ای برای خاموش کردن زنان بیابد. اگر می‌خواست آنان را خاموش کند، دلیلی **صادقانه** برای آن می‌داشت و می‌توانست زبانی مناسب برای بیان این دلیل بیابد. مسئولیتی سنگین بر دوش کسانی است که پولس را دستمایه ریشخند و کتاب مقدس را از نظر ارزشش در معرض بدگمانی قرار می‌دهند، از این راه که می‌کوشند سفسطه‌ها را با عذرهای سست برای پولس سرپا نگه دارند. من حتی یک لحظه نمی‌پذیرم که رسول، یا کتاب مقدس به‌طور کلی، نیازی به عذرخواهی داشته باشند. همین که مفسران آماده شوند از کوشش برای اثبات نتیجه‌گیری‌های خودخواهانه و از پیش ساخته دست بکشند، سخنان پولس کاملاً روشن و به معنای مسیحی منسجم می‌شوند. من نشان داده‌ام که پولس نه برای تسلیم زن به مرد استدلال کرد و نه برای اینکه حوا از آدم مقصرتر بود. او تنها «آرامی»‌ای موقت را برای زنان در کلیسا توصیه کرد، زیرا در شرایط نامساعد خطری ویژه برای کلیسا و برای زن وجود داشت. آزارهای دوران نرون در جریان بود، و عفت زنان مسیحی در خطر بود.

«اگر پولس می‌خواست زنان را خاموش کند، دلیلی صادقانه برای آن می‌آورد و زبانی مناسب برای بیان این دلیل می‌یافت.»

350 با این همه، پروفیسور رمزی (Ramsay) همچنان بر این نتیجه‌گیری پافشاری می‌کند که پولس می‌خواست همه زنان را برای همیشه خاموش و تسلیم سازد، و (در **The Expositor**، 1909) زبان پولس را در این بخش چنین می‌نامد:

«... نمونه‌ای غریب از اینکه یهودیان معمولاً چگونه از کتاب مقدس استدلال بیرون می‌کشیدند و سخنان آن را می‌پیچاندند و آزار می‌دادند تا دیدگاه‌هایی را که داشتند استوار کنند. حتی آنجا که پولس حقیقتی را بیان می‌کند که با شهودی مستقیم و خطاناپذیر به روشنی می‌بیند، گاه از عهد عتیق استدلال‌هایی پیش می‌کشد که به نظر ما بسیار پیچیده و تراشیده و به‌عنوان استدلال کم‌وبیش بی‌ارزش می‌آیند. اندیشه یهودی به شیوه‌ای کاملاً متفاوت از ما استدلال می‌کرد؛ و با خط استدلالش اغلب ما را غریبه می‌سازد. اما نباید حقیقت دیدگاه را با اعتبار استدلال یکی بدانیم یا نتیجه بگیریم که چون استدلال چنین ناقانع‌کننده است، پس دیدگاه نادرست است. بر این پایه، می‌توانیم استدلالی را که از رفتار آدم و حوا برمی‌آید، به‌عنوان چیزی که برای اندیشه ما گیرا نیست و برای ما به‌دشواری فهمیدنی است، کنار بگذاریم. و تا جایی که فهمیدنی است، نمی‌تواند در داوری خوانندگان امروزی هدف پولس را نیرومندتر سازد. اما هدف او کاملاً مستقل از استدلال است.»

351 بسیار خوشحالم که «در داوری خوانندگان امروزی» هدف تسلیم و خاموشی زنان با استدلالی که به پولس نسبت داده می‌شود نیرومندتر نشده است، زیرا اکنون امیدوار می‌شوم که مفسر به‌زودی دریابد که چنین استدلال سستی اصلاً از پولس نیست، بلکه کار تحریف‌کنندگان سخنان پولس است. پولس نبود که کتاب مقدس را پیچاند، بلکه مردان استدلال‌های پولس را از هماهنگی با کتاب مقدس بیرون پیچاندند. اما همین که مفسران آغاز کنند به دیدن پیچانندگی در زبان، امیدی هست. پروفیسور رمزی بر این فرض است که استدلال پولس بد است، اما نتیجه‌گیری او از این استدلال بد درست است. اما درخت بد نمی‌تواند میوه خوب بیاورد. همین که دریافته شود که سلطه مرد بر زن همانند دارایی‌ای است که با سند مالکیتی معیوب به دست آمده، مردان نمی‌توانند با وجدان گناهکار خود بجنگند؛ و زن خدا را در کنار خود دارد. از این نتیجه می‌گیریم: از میان دو امکان - (1) بپذیریم که پولس برای چیزی کاملاً دیگر استدلال کرد، یا (2) ادعا کنیم که پولس با پیچاندن کتاب مقدس (برای خاموشی و تسلیم زن) صادقانه استدلال نکرد - بسیار محترمانه‌تر نسبت به پولس و خداترسانه‌تر نسبت به خدا و کلام او است که دیدگاه دوم را رد کنیم و دیدگاه نخست را بپذیریم.

352 من نشان داده‌ام که در سخنان پولس به تیموتائوس درباره زنان معنایی منسجم و مناسب یافت می‌شود، کاملاً برخلاف این تصور که او سفسطه رتی‌ها را ادامه می‌دهد. اما پروفیسور رمزی، که دیدگاه‌های مشابه دیگر را نقل نکنم، پولس را به «شیوه استدلالی تراشیده و غریب» متهم می‌کند تا این تعلیم را (که از آیین رتی‌ها گرفته شده) استوار کند که زن زیردست مرد است. هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که شیوه استدلالی تراشیده و غریبی به کار رفته است تا با کمک این متن تیموتائوس چنین تعلیمی تحمیل شود. این آشکار است. اما من انکار می‌کنم که پولس مقصر این است که کلام خدا تحریف شد. من تقصیر را بر گردن «یهودی‌گرایان» درون کلیسای نخستین می‌دانم؛ و مفسران مرد به دلایلی خودخواهانه (شاید ناآگاهانه) این استدلال آماده، تراشیده و غریب «یهودی‌گرایان» را پذیرفته‌اند، همان کسانی که پولس خودش در سراسر خدمتش هر روز با نفوذ زیان‌بارشان بر کلیسا می‌جنگید. او درباره آنان چنین هشدار داد و نبوت کرد: «زیرا من این را می‌دانم که بعد از رحلت من، گرگان درنده به میان شما درخواهند آمد که بر گله ترحم نخواهند نمود» (اعمال رسولان 20:29). او آنان و تعالیمشان را در چندین نامه‌اش بارها و بارها رسوا کرد؛ و پس از پولس، پطرس مسیحیان را از کسانی برحذر داشت که سخنان نامه‌های پولس را «به جهت هلاکت خود تحریف می‌کنند» (دوم پطرس 3:15-16).

353 پولس درباره خود در دوم قرن‌تیا 1:4-2 می‌گوید: «بنابراین چون این خدمت را داریم ... بلکه [ما] خفایای رسوایی را ترک کرده، به مکر رفتار نمی‌کنیم و کلام خدا را مغشوش نمی‌سازیم.» پس برای پذیرفتن این دیدگاه که پولس در «استدلال تراشیده و غریبی» افتاد که ویژگی «یهودی‌گرایان» آن روزگار بود، باید بسیار بیشتر از این باور کنیم که پولس «زبان کتاب مقدس را می‌پیچاند و آزار می‌دهد» (به تعبیر پروفیسور رمزی). باید باور کنیم که روح القدس، که نوشته‌های پولس را الهام کرد، جای خود را به روحی دروغگو داده است، و اینکه پولس هنگام نوشتن این گفته درباره خودش صادق نبود؛ اما من چنین نظری درباره پولس ندارم.

درس 47 – سخنان پایانی درباره سَر بودن شوهر

354 پس اگر سَر بودن شوهر به معنای سلطه مرد نیست، چرا از زن خواسته می‌شود که «تسلیم» شوهرش باشد، و نه شوهر تسلیم همسرش؟ زیرا معنای اصلی واژه «تسلیم» نه به بندگی، بلکه به آشتی مربوط است. هر جا بی‌عدالتی حاکم باشد یا گمان آن برود، روش مسیحی همیشه این است که به کسی که زیان می‌بیند اندرز دهد که تا جای ممکن در پی صلح باشد، تا زمانی که بدکار راه بهتر را بیاموزد. در این باره اول پطرس 2:18-23 را بخوانید: به پیوند آن با 3:1 توجّه کنید، به‌ویژه به واژه «همچنین». «تسلیمی» که خواسته می‌شود، به شوهری خودسر و بی‌ایمان مربوط است. به همین‌سان پولس رسول در افسسیان 5 زن را، که احتمالاً بیشتر بی‌عدالتی می‌بیند، به رشته‌ای از وظایف اندرز می‌دهد که در واژه «تسلیم» خلاصه شده‌اند، و مرد را به رشته‌ای دیگر از وظایف، زیرا او کسی است که بیشتر به ستم‌گرایی دارد. شوهر باید آن محبتی را نشان دهد که خود را برای خیر دیگری فدا می‌کند.

355 اما مفسر نیت پولس را در به کار بردن واژه «تسلیم» نادرست تفسیر می‌کند. این را می‌توان چنین روشن کرد: در چین، مادران از سده‌ها پیش خود را ناگزیر می‌دیدند پاهای دخترانشان را ببندند تا آنان را برای بازار ازدواج آماده کنند. این رسم اکنون در برابر تأثیرهای انسانی دین مسیحی عقب می‌نشیند، و مادران با پشتیبانی مردان خانواده‌شان از بستن پاهای دخترانشان سر باز می‌زنند و اغلب بندهای پاهای خود را نیز باز می‌کنند. اما داشتن پاهای آزاد برای دختری که پاهایش هرگز بسته نشده یک چیز است، و برای مادری که پاهایش سال‌هاست بسته است چیزی کاملاً دیگر. دلیلش این است که درست همان باندهایی که پاها را چنین ناتوان و ناقص کرده‌اند، با گذشت زمان به تکیه‌گاهی ضروری برای اندام‌های ناتوان تبدیل شده‌اند؛ از این رو پزشک زن مبشر، هنگامی که پاهای مادر چینی را باز می‌کند، باید باندهای کهنه را بردارد و سپس باندهای تازه ببندد، - این بار با بستن هر انگشت به آتل جداگانه خودش، - تنها تا زمانی که پا بتواند از هر تکیه‌گاهی رها شود.

356 این کار اخیر هرچند عمل بستن است، اما با نیتی وارونه نیت پابندی اصلی انجام می‌شود. هدفش بازگرداندن آزادی ازدست‌رفته است، در حالی که آن کار کهنه به‌طرزی پرخاشگرانه و تهاجمی آزادی را می‌ربود. افزون بر این، این کار طبعاً برای دختری که پاهایش هرگز بسته نشده کاملاً نامناسب است. حال آیا منصفانه یا راست می‌بود که به سبب این درمان موقتی پزشک، که به آزادی کامل نظر دارد، گمان کنیم که پزشک پابندی را سودمند می‌داند؟ اما درست به همین معنا، پولس را کسانی که می‌خواهند سلطه مرد را توجیه کنند نادرست تفسیر کرده‌اند. آنان هدف اعلام‌شده پولس را نادیده می‌گیرند؛ در برابر سخنان روشن او در جاهای دیگر درباره «آزادی جلال فرزندان خدا» خاموش می‌مانند؛ هشدارهایی را که پولس با آن‌ها از سخنانش پاسداری می‌کند خوار می‌شمارند و معنای آن‌ها را می‌پیچانند.

357 گفته‌هایی چون «هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی، و نه غلام و نه آزاد، و نه مرد و نه زن» به فهم آنان تنها اندکی اعتبار دارند؛ اما چون پولس دو بار به زن یادآوری کرده که شوهرش «سَر» اوست («تکیه‌گاه»، نک. بند 282)، این مفسران می‌خواهند بارهای ستمی را که پولس می‌خواست از پشت خمیده زنان بردارد، برای همیشه دوباره بر دوش آنان بگذارند. این بازنمایی نادرست از نیت رسول، بسیاری را بر آن داشته که کتاب مقدس و پولس را بی‌حرمتانه ریشخند کنند؛ و مسئولیت آن بر گردن تحریف‌کنندگان مقصود پولس است. پولس نه چون «پیرپسری عزب»، بلکه چون سخنگوی خدا سخن می‌گوید. او زیر دم زهرآگین آموزشی ربّی نیز کار نمی‌کند. پولس زیر تأثیر روح‌القدس سخن می‌گوید و کسانی که می‌خواهند او را درست بفهمند، به یاری روح به‌آسانی او را می‌فهمند. هر بازنمایی دیگری از سخنان او بی‌حرمتی است.

358 رسول، که دشواری‌های زندگی زیر حکومتی بت‌پرست و زیر قوانین مدنی ناعادلانه برای زنان را می‌شناسد، اکنون نخست توضیح می‌دهد که در درون کلیسا باندهای ستم باید برداشته شوند، اما پیوند ازدواج باید با دقت پاس داشته شود («نکاح به هر وجه محترم باشد»؛ زنان باید شکبیا باشند؛ و شوهران باید، برای اینکه در همان تصویر بمانیم، گویی چون آتلهایی جداگانه برای هر زن شکسته و درهم‌شکسته عمل کنند. اخلاق انقلابی محبت مسیحی به‌زودی همه بقیه را به انجام می‌رساند. پولس، همچون استادش، آمد تا با انجیل خود «به اسیران آزادی را اعلام کند»، - نه اینکه به اسیران اسارت را اعلام کند. هدف پولس برای زنان، همچون برای مردان، «آزادی جلال فرزندان خدا» است، و او آن را از جنبه‌های گوناگون بارها توضیح می‌دهد؛ و همین که زنان به این هدف برسند، روش کهنه و بی‌معنا می‌شود. در کشورهای مسیحی، در خانواده‌های به‌راستی مسیحی، دستورهای ویژه به زن که «تسلیم» شوهرش باشد بی‌جاست، - روش کار خود را کرده است؛ ستم از میان رفته است؛ آزادی پدید آمده است.

359 اکنون به افسسیان 5، آیه 22 بنگریم: «ای زنان، [تسلیم باشید] به شوهران خود، چنان‌که به خداوند». نخست توجه کنید که واژه‌های درون قلاب در متن اصلی وجود ندارند. بر زنان همان تکلیفی گذاشته می‌شود که در آیه 21 پیش‌تر بر همه مسیحیان گذاشته شده است، و این به معنای گستردن وظایف زن تا اندازه‌ای نامعین نیست، بلکه به معنای محدود کردن آن‌هاست. این صورت با کولسیان 3:18 همخوان است، جایی که همان فهرست وظایف را می‌یابیم: «... چنان‌که در خداوند می‌شاید». از نظر پولس، تسلیم می‌توانست از اندازه آنچه «می‌شاید» فراتر رود. زیرا هنگامی که برادران دروغین نزد او آمدند و به او اندرز بد دادند، اعلام کرد: «ایشان را یک ساعت هم با تسلیم شدن تن درندادیم». آری، همین رسول، که به همه ایمانداران تعلیم داد که «تسلیم یکدیگر» باشند، چنان‌که پطرس نیز چنین کرد (اول پطرس 5:5)، حتی درباره پطرس می‌گوید: «با وی روبه‌رو مخالفت نمودم، زیرا که مستوجب ملامت بود» (غلاطیان 2:3-5، 11). تسلیمی بی‌قیدوشرط به دیگری هرگز در کتاب مقدس نه بر مسیحی مرد و نه بر مسیحی زن گذاشته نشده است.

«تسلیمی بی‌قیدوشرط به دیگری هرگز در کتاب مقدس نه بر مسیحی مرد و نه بر مسیحی زن گذاشته نشده است.»

360 شاعر، جان میلتون (John Milton)، تعلیمی برای زنان دارد که کاملاً با تعلیم پولس رسول متفاوت است:

To whom thus Eve, with perfect beauty adorn'd"
My author and disposer, what thou bidd'st'

Unargued I obey: so God ordains
 God is thy law, thou mine; to know no more
 "Is woman's happiest knowledge, and her praise
 [حوا، آراسته به زیبایی کامل، چنین به او می‌گوید:
 "ای پدیدآورنده و فرمانروای من، آنچه تو فرمان دهی،
 بی‌چون‌وچرا اطاعت می‌کنم: خدا چنین مقرر کرده است؛
 خدا قانون توست، تو قانون من؛ بیش از این ندانستن
 شادترین دانش زن است و ستایش او."]

چنین تعلیمی مرد را به جای خدا می‌نشانند. این روح ضد مسیح است که «مثل خدا در هیكل خدا نشسته، خود را می‌نماید که خداست» (دوم تسالونیکیان 2:4). این تعلیم همچنین به زن نفرت‌انگیزترین گناه در نظر خدا، یعنی بت‌پرستی، را می‌آموزد.

361 اگر رسول به شوهران، به عنوان شوهر، به طور ویژه «تسلیم» را تکلیف نمی‌کند، از آن روست که دلیل دارد وظایفی باز هم مهم‌تر را به او سفارش کند. در آیه 23 این بخش از نامه به افسسیان به او می‌گوید که او، همچون خداوندش، باید برای همسرش «نجات‌دهنده بدن» باشد. پولس چه آزاد و بی‌گناه می‌خواهد که زن باشد! آیه 25 فداکاری کامل به خاطر او را، به پیروی از نمونه مسیح، تعلیم می‌دهد. آیه 26: بدن همسرش را به واسطه طبیعت جسمانی پاک‌شده و تقدیس‌شده خودش «تقدیس نماید، و آن را طاهر سازد»، تا سرانجام بتواند او را «بی‌لکه و چین» (آیه 27) به مسیح عرضه کند، - آزاد از هر آسیب اخلاقی که از رفتار او برسد. آیه 28 به او می‌آموزد که همسرش را چنان دوست بدارد که بدن خود را دوست می‌دارد، یعنی او را بپرورد و از او نگهداری کند. رفتار وارونه - ستم از روی شهوت - به معنای نفرت از اوست. آیه 31: او (نه زن) باید همه دیگران را ترک کند و تنها به او بپیوندد (نک. بندهای 45-64).

362 تنها سده زن در کلیسای مسیحی، دوران رسولان و اندکی پس از آن بود. پروفیسور رمزی (Ramsay) در کتاب ارزشمندش *The Church in the Roman Empire* می‌نویسد:

«گونه جهانی و کاتولیک مسیحیت در بیزاری خود از اهمیت و خدمت عمومی زن استوار شد. بیزاری به نفرت تبدیل شد، و احتمال دارد که این بیزاری به سده نخست بازگردد و پیش از نیمه سده دوم به نفرت افزایش یافته باشد.»

با افزایش این نفرت، می‌توانیم یقین داشته باشیم که هر کوشش ممکن به کار می‌رفت تا توجیهی برای خاموشی و تسلیم زنان یافت شود؛ و «یهودی‌گرا» آماده بود تا روشی فراهم کند که با کج کردن و پیچاندن، کتاب مقدس، به ویژه سخنان پولس، را وادارد که چنین چیزی تعلیم دهد. در اینجا در چند کلمه تاریخ آن «استدلال تراشیده و غریب» را داریم که امکان می‌دهد از استدلال‌هایی که پولس آورده، نتیجه‌گیری‌هایی ظاهری بیرون کشیده شود؛ استدلال‌هایی که اگر درست خوانده شوند و با ذهنی بی‌پیش‌داوری تفسیر شوند، به ارزیابی کاملاً دیگری از پولس رسول و تعلیم او درباره «مسئله زنان» می‌انجامند.

«تنها سده زن در کلیسای مسیحی، دوران رسولان و اندکی پس از آن بود.»

درس 66 – بنیاد نهادن یک خانوادهٔ مسیحی

519 بنا بر گاه‌شماری رایج عهد عتیق (گاه‌شماری آش (Usher))، ابراهیم در 1996 پیش از میلاد زاده شد، و سارا ده سال از او کوچک‌تر بود (پیدایش 17:17). پس این خاندان ایمان تقریباً به همان اندازه پیش از مسیح زندگی می‌کرد که ما پس از مسیح زندگی می‌کنیم. همین گاه‌شماری زمان حوا را، هنگامی که وعدهٔ ذریت پیروز داده شد، سال 4004 پیش از میلاد می‌داند و بدین‌سان زمان ابراهیم و سارا را تقریباً در نیمهٔ راه میان این وعدهٔ به‌یادماندنی و زاده شدن ذریت زن برآورد می‌کند.

520 از زمان حوا تا ابراهیم (که نخست **ابرام** نامیده می‌شد)، خدا ظاهراً ذریت مرد را به‌عنوان سهیم در تبار نیاکان مسیح موعود در نظر نگرفته بود. در این میان بشریت، دست‌کم در آن بخش از جهان، شمردن نسل از راه تبار زنانه را کنار گذاشته بود؛ و بسیاری از آنچه نشانهٔ حرمت زن در دوران کهن بود، از میان رفت. با این حال، رد پای مسیح موعود باید به روشی ثبت می‌شد – افزون بر این گفتهٔ کلی که او ذریت زن خواهد بود؛ و اکنون روشنایی دربارهٔ ملتی که او هنگام ظهورش به آن تعلق خواهد داشت سر برمی‌زند. در همان حال خدا بر آن بود که این ملت را برای پذیرفتن او آماده کند.

521 ابراهیم و همسرش سارا فراخوانده شدند که از خویشاوندان بت‌پرست خود دور شوند (پیدایش 12:1-5؛ یوشع 24:2-3). هنگامی که به کنعان رسیدند، خدا تربیت دینی آنان را آغاز کرد تا امیدهایشان را به سطحی بالاتر برساند و به نسل آینده‌شان پیوند دهد. خوب است این آماده‌سازی خانواده‌ای را که پیش‌تر بت‌پرست بود، به‌عنوان سرِ همهٔ خانواده‌های ایمان راستین برای همهٔ زمان‌ها، به‌دقت بررسی کنیم. این خانواده را به‌درستی می‌توان نخستین خانوادهٔ مسیحی نامید، زیرا به آن آموخته شد که به مسیحی که خواهد آمد ایمان آورد (چنان‌که حوا ایمان آورد)، – همان‌گونه که ما به مسیحی ایمان داریم که آمده است و بازخواهد آمد.

522 ما بارها دیده‌ایم که ساختمان‌های بسیار بلند چگونه ساخته می‌شوند، ساختمان‌هایی که در شهرهای بزرگ آمریکا فراوان‌اند و امروز روزه‌روز بیشتر در دو سوی اقیانوس پدیدار می‌شوند. ساختار آن‌ها کاملاً با ساختار ساختمان‌های کوچک‌تر فرق دارد. نخست، خاک بسیار بیشتری برداشته می‌شود تا برای پی‌ای ژرف و استوار جا باز شود؛ سپس هر تیر و شاه‌تیر از آهن است و به‌خوبی پرچ شده، به شیوهٔ پل‌سازی. خدا می‌خواست نخستین خاندان ایمان را به‌عنوان الگویی برای خانه‌های مسیحی در همهٔ زمان‌ها بنیاد نهد و برپا کند. او ژرف کند، سنگ‌های بنیادین بزرگش را استوار نهاد و همهٔ تیرهای ساختمانش را به‌خوبی به هم پرچ کرد. بیایید بررسی کنیم که او چگونه پیش رفت.

523 خدا به ابراهیم نسلی به شماره ستارگان آسمان وعده می‌دهد، و در همان حال به سارا اجازه نمی‌دهد که حتی یک فرزند به دنیا آورد. او صد سال نیاز داشت تا ابراهیم را برای پدر شدن آماده کند، و نود سال تا سارا را برای مادری شایسته سازد. خدا می‌گوید: «**شریران مثل کاه‌اند که باد آن را پراکنده می‌کند**»، و «**آنچه از جسم مولود شد، جسم است**». خانواده‌ای آبرومند را بر کاه صرف بنیاد نمی‌نهند. کتاب مقدس به ما می‌آموزد: هنگامی که خدا نسلی پرشمار می‌خواهد، تنظیم پدید آمدن نسل را زیر نظارت خود می‌گیرد. همه‌چیز به کیفیت بستگی دارد؛ خانواده‌ای بزرگ از اسماعیلیان یا فلسطینیان برکتی برای جهان نیست؛ و چنین خانواده‌ای به هر حال عمری کوتاه دارد؛ فساد، جنایت و جنگ آن را به‌زودی به لبهٔ نابودی می‌کشانند.

524 «و سارای، زوجهٔ ابرام، برای وی فرزندی نیاورد» (پیدایش 16:1). از یک سو وعدهٔ «ذریتی مانند غبار زمین» (پیدایش 13:16) در کار بود، چنین پرشمار، و از سوی دیگر زنی نازا. این چه معنایی داشت؟ درست

همین: کیفیت نزد خدا همه چیز است، حتی اگر کمیت هدف مطلوب باشد. احتمالاً نزد ابراهیم پیش از هر چیز لذت حسی از زیبایی سارا در میان بود (پیدایش 12:11-14)، که پشت آن شهوت جسم کمین کرده بود، همان که ابرام بت پرست را واداشته بود با خواهر ناتنی اش ازدواج کند؛ سپس این با نگاهی به آینده درآمیخته بود، نگاهی برانگیخته از هدایت و وعده های خدا، و ابراهیم وارثی می خواست که ثروت به دست آمده را برایش به جا گذارد و نامش را جاودان سازد (پیدایش 13:2؛ 15:3). سپس خدا آرزوهای او را به جهان هایی زیباتر از کنعان بالا برد - به «شهری با بنیاد که معمار و سازنده آن خداست» (عبرانیان 11:10)، و سرانجام، پس از آنکه جسم او نسبت به همه شهوت های حسی «مرده» بود (رومیان 4:19)، پسری زاده شد - از آرزوی مقدس برای برکت دادن به جهان، در تحقق وعده خدا درباره ذریت او (پیدایش 12:3؛ 22:18). این آرزوی مقدس با آرزوی خدا همخوان بود که جهان را به واسطه ابراهیم و سارا برکت دهد.

«کیفیت نزد خدا همه چیز است، حتی اگر کمیت هدف مطلوب باشد.»

525 این مورد شایان توجه است و به ما یادآوری می کند که رفقه نیز، هنگامی که اسحاق با او ازدواج کرد، اجازه نداشت فرزندی به دنیا آورد، تا زمانی که خواهش جسمانی جای خود را به آرزوی والاتر داد. وارث وعده های ابراهیم، اسحاق، «برای زوجه خود، چون که نازاد بود، نزد خداوند دعا کرد و خداوند او را مستجاب فرمود» (پیدایش 25:21)، - و بدین سان عیسو و یعقوب آمدند. وعده به ابراهیم، که همه قبایل زمین را برکت دهد، در مورد آنان به یعقوب رسید؛ و همسری که یعقوب برگزیده بود، راحیل، نیز نمی توانست فرزندی به دنیا آورد، تا زمانی که برای آن دعا کرد؛ چیزی بزرگ تر از شهوت حسی یا جاه طلبی انسانی باید در زاده شدن فرزندی امیدبخش سهم می داشت. «پس خدا راحیل را به یاد آورد و دعای او را شنید» (پیدایش 30:22)، و او کسی را زایید که هیچ عیبی در منش او ثبت نشده است، یوسف، شخصی برجسته که تمام خانواده اش را از مرگ در قحطی نجات داد؛ پسرانش، افرایم و منسی، سران دو قبیله ای بودند که هشت قبیله دیگر گرد آنان جمع شدند و ده قبیله اسرائیل را تشکیل دادند؛ به طوری که «اسرائیل»، برخلاف «یهودا»، در زبان انبیای دوران های بعدی تاریخ عهد عتیق اغلب «افرایم» نامیده می شود (ارمیا 31:18 و جاهای دیگر).

«چیزی بزرگ تر از شهوت حسی یا جاه طلبی انسانی باید در زاده شدن فرزندی امیدبخش سهم می داشت.»

526 و هنگامی که خدا رهاننده ای برای اسرائیل می خواست، باز چنین بود. مادر شمشون «نازاد بوده، نرزییده بود»، و هنگامی که سرانجام فرشته ای بر او ظاهر شد و درباره کودکی که می آمد دستورهایی داد، دلیل داریم گمان کنیم که او و شوهرش در این باره دعا کرده بودند، - به ویژه از آنجا که می دانیم مانوح، پدر، برای راهنمایی روشن تری درباره تربیت کودکی که انتظارش را داشتند دعا کرد (داوران 13:8). سپس به آن شخصیت به غایت زیبا می رسیم، بنیادگذار مدارس انبیا، سموئیل. او نه در پاسخ به خواهش جسمانی، بلکه در پاسخ به دعا های پرشور حنا آمد (اول سموئیل 1:20). خدا (در این مورد نیز) او را از به دنیا آوردن فرزند بازداشت، تا زمانی که آرزویش تقدیس شده بود. شاید این تجربه بسیاری از مادران دیگر نیز بوده باشد، هرچند به طور ویژه ثبت نشده است، که در زمان های پیشین فرزندی برجسته به دنیا آوردند.

527 اکنون به عهد جدید می رسیم تا همان درس را از تجربه الیصابات بیاموزیم. خدا در آستانه آماده کردن پیشروی برای ورود مسیح به جهان بود. او خانواده زکریا و الیصابات را برگزید و بی درنگ امکان داشتن فرزندی از جسم را بست، تا الیصابات بتواند فرزندی به دنیا آورد که از آرزوی مقدس و غیرشهواری زاده

شده باشد. او مدتی دراز صبر کرد - تا همه شهوت‌های جسمانی از میان رفته بود؛ سپس فرشته فرستاده شد تا آن را اعلام کند: «ای زکریا ترسان مباش، زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است و زوجات ایصابات برای تو پسری خواهد زایید ... زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود؛ ... و از شکم مادر خود پر از روح‌القدس خواهد بود» (لوقا 1:13-15). بدین‌سان انسان‌هایی بزرگ به جهان زاده شدند، یعنی انسان‌هایی که نزد خدا بزرگ‌اند، هرچند جهان شاید آنان را خوار بشمارد، چنان‌که هیرودیس یحیی تعمیددهنده را خوار شمرد، نخست با زندانی کردن او و سپس با بریدن سرش.

«بدین‌سان انسان‌هایی بزرگ به جهان زاده شدند، یعنی انسان‌هایی که نزد خدا بزرگ‌اند، هرچند جهان شاید آنان را خوار بشمارد.»

یادداشت افزوده

تفاوتی بسیار درخور توجه میان نیت خدا در رفتارش با این والدین فرزندان مقدس و هدف‌هایی هست که با ابزارهای امروزی «کنترل زاد و ولد» دنبال می‌شود. دو مرحله از خواش با هم برای نمایان شدن رقابت می‌کنند، و خدا مقرر می‌کند که برای فرزندان مقدس، خواش جسمانی از میان برود و جای خود را به اشتیاق به فرزند بدهد، اشتیاقی که به‌طور روحانی در دعا و تضرع بیان می‌شود. برعکس، ابزارهای امروزی ساخته دست انسان، بیان اشتیاق به فرزند را کاهش می‌دهند و به خواش جسمانی بی‌مسئولیت میدان کامل می‌دهند. فرزند چنین پیوندهایی، اگر سرانجام اجازه یابد که زاده شود، به‌راستی «پست‌زاده» می‌بود.

درس 100 - حق نخست‌زادگی یا یک کاسه آش عدس؟

829 آن تعلیم نادرست که از «ده لعنت حوا»ی تلمودی برگرفته شده (نک. بند 106)، که خدا زنان را در زمان‌هایی معین به سبب گناه حوا با رنج مجازات می‌کند، خرافه‌ای شرورانه و بی‌رحمانه است که کتاب مقدس از آن پشتیبانی نمی‌کند و شایسته خرد ما نیست. پیدایش 3:16 پوششی برای شهوترانی خودخواهانه و ریاکارانه مردانه در رابطه زناشویی فراهم می‌کند، هنگامی که این آیه به طرزی تحریف‌شده و نادرست چنین خوانده شود: «**اشتیاق تو باید به شوهرت باشد**» (لوتر (Luther)، ترجمه آلمانی کتاب مقدس). افزون بر این، این تعلیم تصویری کج از عدالت الهی است، زیرا آیا مردان نیز همچون زنان فرزندان حوا نیستند؟ مجازات در این تعلیم نه بر پایه گناه، بلکه بر پایه جنسیت تعیین می‌شود؛ و تنها خود خداست که مسئول جنسیت هر انسان است.

830 افزون بر این، تعلیمی که می‌گوید زن باید در کلیسا برای همیشه «خاموش» باشد، باید از شوهرش اطاعت کند و هرگز نباید به خود اجازه دهد که تعلیم دهد یا موعظه کند، چون حوا گناه کرده است، آموزه قربانی کفار را ویران می‌کند و این افتخار را از مسیح می‌رباید که مرگ او گناهان همه، و البته گناهان حوا را نیز، کفار کرده و از میان برداشته است. این تعلیم در تناقض کامل با روح پروتستانتیسم است. لوتر می‌گوید: «خطایی بزرگ است که خودمان بکوشیم حق عدالت خدا را برای گناهانمان ادا کنیم، زیرا خدا همیشه آن‌ها را به رایگان و با فیضی بی‌اندازه می‌بخشد.»

831 و با این حال، هرچند شگفت‌انگیز باشد، به نظر می‌رسد که لوتر، همچون دیگران، هرگز اندیشه «فیض رایگان» را برای زنان نفهمید. گزارش شده که او گفته است: «مرگ در زایمان چیزی جز مردن در کار شریف و در اطاعت از خدا نیست. و اگر زنان خود را خسته کنند و سرانجام در بارداری بمیرند، هیچ زبانی ندارد. بگذار در بارداری بمیرند، برای همین هستند.» لوتر برای «آزادی وجدان» ارزش زیادی قائل بود، اما درباره زنان

گفت: «زن نباید بی‌مرد هیچ کاری را آغاز کند یا به پایان برساند؛ هر جا مرد هست، آنجا او نیز باید باشد و در برابر او خم شود، چنان‌که در برابر اربابی که از او خواهد ترسید و زیر انقیاد و اطاعت او خواهد بود.» او هیچ جایی برای «آزادی وجدان» نزد زنان باقی نگذاشت.

832 لوتر از جریان کلی مفسران کتاب مقدس مستثنا نیست. شاید در گفته‌هایش کمی تندتر از برخی دیگر باشد. خوشبختانه زنان، هنگامی که «فیض رایگان» را که واعظان اعلام می‌کردند شنیدند، آن را برای خود پذیرفتند. و برخلاف تعلیم گمان‌شده پولس، زنان در سال‌های اخیر تشویق شده‌اند که در جلسه‌های عمومی کلیساها شرکت کنند، زیرا دریافته‌اند که این جلسه‌ها بدون شرکت آنان ملال‌آور بود. اما کلیسا چه حقی دارد از جهتی در تعلیم دفاع کند که با رفتار خودش آن را زیر پا می‌گذارد؟ آیا وقت آن نرسیده که کلیسا یا رفتار خود را تغییر دهد یا این تعلیم را از تفسیرهایش پاک کند، و این دو را به هر شکلی با هم هماهنگ سازد؟ این وظیفه پیش از همه بر دوش زنان است که این هماهنگی را میان رفتار خودشان، یعنی شرکت در جلسه‌های عمومی، و تعلیمی که عموماً به کتاب مقدس نسبت داده می‌شود، پدید آورند.

833 اما اگر از ایمان و تعلیم خود این تصور را بیرون کنیم که خدا به سبب گناه حوا دست ویرانگر خود را بر کل جنسی که حوا به آن تعلق داشت نهاده است – آنگاه آن تعلیم که وعده ذریت زن، که سر مار را خواهد کوبید، از آن همه زنان است، چه می‌شود؟ تفاوت این است: پیشگویی اندوهبار پیدایش 3:16 در رنج و درد به‌ارث‌رسیده جسمانی زنان بیش از اندازه تحقق یافته است. پیشگویی باشکوه پیدایش 3:15 نیز بیش از اندازه تحقق خواهد یافت، اما نه از راه وراثت جسمانی، بلکه از راه انتخاب آزادانه.

834 نبوت سرنوشت محتوم نیست. هیچ زنی برای سرنوشت پرشکوه تحقق این پیشگویی، که ذریت زن سر مار را خواهد کوبید، از پیش مقدر نشده است. این برخلاف خواست من به‌سادگی بر من نخواهد آمد – به‌طوری که هر کاری بکنم، بتوانم به آنچه خواهد آمد فخر کنم. تنها به ما گفته می‌شود که برخی از زنان این جایزه دعوت آسمانی خدا در مسیح عیسی را به دست خواهند آورد؛ و اگر من به آنان نپیوندم، خواری من و مجازات نهایی‌ام بزرگ‌تر خواهد بود، زیرا جایزه پیش روی من بود و من آن را خوار شمردم.

835 چنان‌که پیش‌تر گفتم، در سراسر کتاب مقدس هیچ گناهی بیش از گناه عیسو در معرض تحقیر انسان‌ها گذاشته نشده است. او حق نخست‌زادگی را در چشم‌انداز داشت و، در پیوند با این حق نخست‌زادگی، برکت نبوتی پدرش را. اما این‌ها چیزهایی آینده بودند که آمدنشان می‌توانست دیرزمانی به تأخیر افتد، در حالی که او نیازی فوری به فرونشاندن اشتهاهای جسمانی احساس می‌کرد. او می‌توانست در تباری قرار گیرد که مسیح از راه آن به جهان آمد؛ اما مسیح هنوز تا مدتی دراز نمی‌آمد، – آری، تا حدود هفده سده نمی‌آمد. عیسو حق نخست‌زادگی‌اش را به یک کاسه آش عدس فروخت.

836 عهد جدید کسی را «بی‌دین» می‌نامد که «برای طعامی نخست‌زادگی خود را بفروخت»، و می‌افزاید: «زیرا می‌دانید که بعد از آن نیز وقتی که خواست وارث برکت شود، مردود شد» (عبرانیان 12:16-17). برکت پدرش، که بر او، وارث حق نخست‌زادگی، قرار داشت، می‌توانست بسیار به آسایش دنیوی‌اش کمک کند؛ اما پس از آنکه این حق را فروخته بود، نمی‌توانست وارث این برکت شود. این کار مدت‌ها پیش انجام شده بود. دیگر جایی برای دگرگونی نمانده بود. او یک کاسه آش عدس گرفت، اما سهمی دوچندان از دارایی پدرش و جایگاه افتخار در خانواده را از دست داد. اسحاق برکت نخست‌زادگی را، که بر یعقوب بر زبان آورده بود، به عیسو باز نمی‌گرداند. به گمان من، او دریافته بود که عیسو تنها در پی سود دنیوی بود.

837 نمی‌توان تضادی بزرگ‌تر از تضاد میان رفتار عیسو و رفتار موسی ترسیم کرد، کسی که همان نویسندهٔ نامه به عبرانیان دربارهٔ او می‌نویسد: «به ایمان، موسی چون بزرگ شد، ابا نمود از اینکه پسر دختر فرعون خوانده شود ... و عار مسیح را دولتی بزرگ‌تر از خزائن مصر پنداشت»، خزائنی که برای کامیابی‌اش پیش پایش نهاده شده بود (عبرانیان 24:11-26). تصورش را بکنید! این موسای فرهیخته، که در همهٔ حکمت مصریان تعلیم یافته بود، پسر دختر پادشاه! او از همه چیز روی برمی‌گرداند و در کنار **بردگان مصریان** می‌ایستد! چه متعصبی! او چشم‌به‌راه مسیحی است و تمام جهان را برای این مسیح فدا می‌کند، هزار و پانصد سال پیش از آنکه مسیح بیاید!

838 و زنان روزگار ما چه خواهند کرد؟ آیا خواهند گفت: «این چشم‌انداز دورتر از آن است که برای من جذاب باشد. اگر می‌توانستم ببینم که با تلاش بسیار و انکار نفس فراوان در **زمان من** چیزی ارزشمند به دست می‌آید، موضوع فرق می‌کرد. اما آن اندکی که من می‌توانم برای شتاب بخشیدن به بشارت جهان و آمدن مسیح انجام دهم، تفاوتی ایجاد نخواهد کرد. من علاقه‌ای ندارم که در انظار عمومی تعلیم دهم، موعظه کنم یا دعا کنم. نمی‌خواهم از آنانی باشم که همیشه اعلام می‌کنند مسیح باز می‌گردد، و او همیشه نمی‌آید. این‌ها آدم‌هایی مضحک‌اند. نمی‌توانم به آنان بپیوندم.» چنین کسانی «عار مسیح را دولتی بزرگ‌تر از خزائن مصر نمی‌پندارند».

«زنان روزگار ما چه خواهند کرد؟ آیا خواهند گفت: "این چشم‌انداز دورتر از آن است که برای من جذاب باشد"؟»

839 ما به کدام گروه تعلق خواهیم داشت؟ این پرسشی است که هر یک از ما زنان باید به آن پاسخ دهد. دودلی در این موضوع سودی ندارد. وعده و پیشگویی‌ای بزرگ - بزرگ‌ترین در سراسر کتاب مقدس - پیش روی ما زنان است. راه‌گزینی نیست؛ یا باید آنچه را از بالاترین دیدگاه بهترین ممکن است برگزینیم، یا در غیر این صورت نشان دهیم که عیسو هستیم. خدا ایمان ما را در برابر این چالش نهاده است. آیا حق نخست‌زادگی خود را خوار بشماریم؟ حاشا!

از کتاب **پیدایش تا مکاشفه**، کترین سی. بوشنل (Katharine C. Bushnell) شرحی دقیق از (تقریباً) هر آیهٔ کتاب مقدس که به زنان می‌پردازد ارائه می‌کند. او به عنوان زبان‌شناس عبری و یونانی، متن‌ها را در زبان‌های اصلی‌شان و در بافت تاریخی‌شان بررسی می‌کند و در این راه به بینش‌هایی می‌رسد که مترجمان کتاب مقدس گاه آن‌ها را تیره کرده‌اند. این کتاب از تلاش‌های همیشگی بوشنل برای اصلاحات اجتماعی به نام زنان پدید آمد، تلاش‌هایی که در آن‌ها پیوندهایی میان جایگاه زنان و بدفهمی‌های کتاب مقدس می‌دید. پژوهشگران از زمان نخستین انتشار این اثر پیشگام در سال 1921 به آن تکیه می‌کنند و آن را یکی از بهترین رویکردها بر پایهٔ کل کتاب مقدس به مسئلهٔ نقش زن در کلیسا، در خانواده و در جامعه می‌دانند.

بیدار شو، ای حوا — زیرا آسمان به زودی بر فراز تو فرا می‌رسد!

کترین سی. بوشنل (1855-1946) خادمه‌ای شجاع و بااستعداد برای خدا بود که آیهٔ «قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد» را شعار زندگی خود ساخته بود. او پزشک، مبشر، اصلاح‌گر، نویسنده و سخنران بود، و نیز دانشمندی درخشان و نوآور که به هفت زبان سخن می‌گفت و بر یونانی باستان و عبری تسلط داشت. بوشنل پزشکی را رها کرد تا کاری را انجام دهد که آن را باز هم مهم‌تر می‌دانست، یعنی دگرگون کردن شرایط خوارکنندهٔ زندگی مردم، از این راه که نقشی رهبری در Women's Christian

Temperance Union (WCTU)، اتحادیه زنان مسیحی برای پرهیز از مسکرات) در جنبش زنان سده نوزدهم بر عهده گرفت. جایگاه کتاب مقدس زنان برای بوشنل اهمیتی بزرگ داشت، زیرا به این نتیجه رسید که ترجمه‌های نادرست مسئول انقیاد اجتماعی و روحانی زنان بودند. در سال 1896 از WCTU کناره گرفت تا سال‌های باقی‌مانده عمرش را وقف نوشتن و رساندن این حقیقت کتاب مقدس کند: نیت آغازین و تغییرناپذیر خدا برای برابری کامل زنان.



کتاب خواندن و مطالعه با 100 درس + جا برای یادداشت

ISBN 978-3-94447-225-6 (RVB)

ISBN 978-3-86269-206-4 (VKW)

پی‌نوشت‌ها

1. به سبب طولانی بودن عبارت‌های «عهد عتیق» و «عهد جدید»، در ادامه این درس‌ها «ع.ع.» برای اولی و «ع.ج.» برای دومی به کار می‌رود، در حالی که حرف بزرگ M. شاگرد را به قرائت حاشیه‌ای یک آیه در هر دو ارجاع می‌دهد.
2. رفتار حمور با دینه، در میان آن حویان نخستین، به‌راستی به معنای ازدواج بود. اینکه یعقوب دختران دیگری نیز داشت، از پیدایش 46:7 می‌دانیم.
3. The Herods، ص. 15.
4. تلمود «دست‌کم چهل» نقل‌قول از بن سیرا را در بر دارد – Lange's Commentaries، اپوکریفا، ص. 276.